

جبران خسارت‌های مادی و معنوی ناشی از ۱۱ سال حبس به ناحق؛

واکاوی تحلیلی - تطبیقی آرای شعب ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران و ۲۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

محمدهادی جواهرکلام^۱

چکیده

بررسی تحلیلی و تطبیقی دادنامه شماره ۱۹۴۵۳۲۰۸/۱۴۰۳۶۸۳۹۰ مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۳۰ از شعبه ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران و دادنامه شماره ۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰۱۲۳۲۹۴۹۵ مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۰۶ از شعبه ۲۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در مورد جبران خسارت‌های ناشی از ۱۱ سال حبس به ناحق، نشانگر تلاش ستودنی دادگاه‌ها برای عبور از تفسیرهای سستی و یافتن راهکاری برای جبران خسارت‌های مادی و معنوی زیان‌دیده‌ای است که به جهت نقص نظام قضایی یا خطای سیستمی، عمری دراز را در حبس گذرانده و سپس به موجب حکم مؤخر بی‌گناهی او اثبات شده است. تحلیل دو چالش بنیادین در دادنامه‌های یادشده نشان می‌دهد که اولاً تصمیم دادگاه در اعلام صلاحیت خویش برای رسیدگی به دعوا، بدون رعایت تشریفات مقرر در ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات و رأی وحدت رویه شماره ۷۹۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، اقدامی درست بوده است؛ هرچند که استدلال شایسته‌ای در دادنامه‌ها دیده نمی‌شود. ثانیاً جبران خسارت مادی ناشی از حبس ناروا، بر پایه «حداقل حقوق یک کارگر ساده»، بر این بنیاد که خواهان ورود خسارت بیشتری به خود را ادعا و اثبات نکرده است، چندان نامناسب نیست؛ هرچند که با توجه به پایین بودن حداقل حقوق اعلامی نسبت به تأمین مخارج زندگی و کاهش ارزش آن در طول زمان، بهتر بود دادگاه از معیارهای دیگر برای جبران کامل خسارت استفاده می‌کرد. در مقابل، رویه قضایی فرانسه به سادگی به جبران محرومیت از درآمد و دستمزد، از دست رفتن شانس واقعی برای کسب درآمد و اشتغال و فرصت‌های اقتصادی و هزینه‌های جانبی حکم می‌دهد. وانگهی، تعیین مبلغ ۲۵۰ هزار تومان برای جبران خسارت هر روز حبس مطابق ماده ۵۲۹ ق.آ.د.ک. و تلقی آن به‌عنوان خسارت مادی، قابل ایراد می‌نماید. در برابر، دادگاه با ابداع مفهوم «مرگ معنوی»، گامی بلند در جهت جبران کامل خسارت برداشته است؛ هرچند که بهتر بود تعیین یک دیه کامل تنها برای جبران خسارت روانی ناشی از رفتن به پای چوبه دار تعیین می‌شد و برای تحمل ۱۱ سال حبس، با توجه به مدت بازداشت، سن زیان‌دیده، وجود یا فقدان پیشینه کیفری، محیط زندان، تأثیر بازداشت بر اعتبار و حیثیت شخصی و خانوادگی و معیارهایی از این دست که در حقوق فرانسه نیز ملاک عمل قرار می‌گیرند، به خسارت بیشتری حکم می‌داد. همچنین، ضرورت صدور حکم بر جبران غیرپولی خسارت معنوی (مانند الزام به عذرخواهی از زیان‌دیده یا انتشار حکم در وب‌سایت‌ها و روزنامه‌ها) در دادنامه‌ها خالی است.

واژگان کلیدی: تقصیر قضایی، خطای سیستمی، حبس به ناحق (ناورا)، جبران خسارت مادی و معنوی، صلاحیت، مرگ معنوی، مسئولیت مدنی دولت.

^۱ استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران:

مقدمه

پرونده پیش‌رو روایت‌گر تراژدی انسانی عمیقی است که از رهگذر نقص کارکرد نظام قضایی رقم خورده است. ماجرا از آنجا آغاز شد که فردی در گمرک فرودگاه بین‌المللی امام خمینی، هنگام تحویل محموله‌ای شامل دستگاه‌های چاپگر و رایانه به مقصد مالزی، با کشف بیش از ۳۳ کیلوگرم ماده مخدر شیشه جاسازی‌شده در تجهیزات مذکور مواجه و بازداشت شد. متهم ادعا کرد که صرفاً پیک بوده و از محتوای محموله اطلاعی نداشته و اموال متعلق به شخص دیگری است که پیش‌تر در نمایشگاه خودرو با وی آشنا شده است. با این حال، شعبه ۲۳ دادگاه انقلاب اسلامی وی را ابتدا به اعدام محکوم کرد و حکم در دیوان عالی کشور تأیید گردید. بنا بر گردشکار دادگاه، محکوم‌علیه حتی تا پای چوبه دار پیش رفت و در واپسین لحظات از اجرای حکم نجات یافت. متعاقباً حکم اعدام به حبس ابد و سپس به تحمل ۲۵ سال حبس تقلیل یافت و نامبرده در مجموع ۱۱ سال از عمر خویش را در بازداشت و پشت میله‌های زندان سپری کرد. سرانجام، با تجویز اعاده دادرسی و اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، ریاست قوه قضاییه رأی صادره را خلاف شرع بین تشخیص داد و شعبه ۵۱ دیوان عالی کشور، با تفسیری متفاوت از همان ادله پیشین و بدون استناد به دلیل جدید، حکم برائت وی را صادر نمود. پس از احراز بی‌گناهی و آزادی از حبس، زیان‌دیده ابتدا از طریق کمیسیون استانی جبران خسارت موضوع ماده ۲۵۷ ق.آ.د.ک، جبران زیان‌های ناشی از حبس ناروا و طولانی مدت را مطالبه کرد که این کمیسیون، وزارت دادگستری را به پرداخت مبلغ ۵۰۰ میلیون تومان محکوم نمود؛ لیکن با اعتراض دولت، کمیسیون ملی جبران خسارت موضوع ماده ۲۵۸ همان قانون، رأی بدوی را نقض کرد. در ادامه، دعوای مسئولیت علیه دادرس صادرکننده رأی نیز به دلیل بازنشستگی قاضی با صدور قرار موقوفی تعقیب مختومه شد و در نهایت، خواهان ناگزیر گردید برای جبران خسارت‌های مادی و معنوی متحمل‌شده، با طرح دعوای دیگر، دولت (وزارت دادگستری) را به‌عنوان مسئول نهایی ناشی از «حبس به ناحق» طرف دعوا قرار دهد.

در مرحله بدوی، شعبه ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران طی دادنامه شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۱۹۴۵۳۲۰۸ مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۳۰ موضوع پرونده‌های کلاسه ۱۴۰۳۶۸۹۲۰۰۰۱۵۵۳۶۱۴ و ۱۴۰۳۶۸۹۲۰۰۰۵۷۸۰۴۷۴، با احراز ورود ضرر ناشی از سلب آزادی و تأیید اینکه حبس طولانی علاوه بر خسارات مادی، لطمه شدید معنوی بر روح و روان شخص وارد می‌آورد، استدلال می‌کند که بر اساس ماده ۱۴ ق.آ.د.ک و مواد ۱ و ۲ ق.م.م، خسارات معنوی قابل جبران است و شیوه‌های مذکور در قانون تمثیلی بوده و امکان جبران پولی برای آن وجود دارد. دادگاه تأکید می‌نماید که هرچند تعیین مبلغ دقیق برای چنین زیانی دشوار است، اما این دشواری نباید مانع جبران آن گردد؛ چراکه تجربه زیستن در انتظار مرگ و تحمل رنج‌های روحی ناشی از آن، نابودی سلامت روانی را در پی دارد که در حکم مرگ معنوی انسان است. بر این مبنا، دادگاه به منظور جبران حداقل خسارت معنوی، حکم به پرداخت یک فقره دیه کامل صادر می‌کند. در مورد خسارت‌های مادی نیز دادگاه دو نوع زیان را شناسایی و قابل جبران اعلام می‌کند:

نخست، خسارت مستقیم ناشی از سلب آزادی که مطابق ماده ۵۲۹ ق.آ.د.ک به ازای هر روز حبس مبلغی معین برآورد می‌شود؛ دوم، خسارت ناشی از محرومیت از اشتغال و کسب درآمد که بر مبنای حداقل حقوق کارگر ساده در ایام حبس محاسبه می‌گردد. بر این اساس، دادگاه حکم به محکومیت دولت (وزارت دادگستری) به پرداخت مبالغ مقرر بابت خسارت‌های مادی و معنوی و نیز هزینه‌های دادرسی صادر می‌نماید.

در اثر تجدیدنظرخواهی وزارت دادگستری، شعبه ۲۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰۱۲۳۲۹۴۹۵ مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۰۶، تجدیدنظر اعتراض را مؤثر ندانسته و رأی بدوی را تأیید می‌کند. این دادگاه با استناد به اصل ۱۷۱ ق.ا و مواد ۱۳، ۲۵۵ و ۲۵۹ ق.آ.د.ک، مسئولیت دولت را در جبران خسارات ناشی از اشتباهات قضایی، حتی در صورت فقدان تقصیر شخص قاضی، می‌پذیرد و اعلام می‌دارد که در نظام حقوقی ایران، دولت ضامن جبران هرگونه ضرر مادی و معنوی ناشی از اشتباه قضایی است.

یکی از چالش‌های اساسی در این پرونده، مسدود شدن راه تعقیب انتظامی قاضی به دلیل بازنشستگی و ابهام در مرجع صالح (کمیسیون‌های استانی و ملی جبران خسارت موضوع مواد ۲۵۷ و ۲۵۸ ق.آ.د.ک یا دادگاه عمومی حقوقی) و نیز در فرض صالح شناختن دادگاه، لزوم یا عدم لزوم رعایت ترتیبات مقرر در ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات و آیین‌نامه اجرایی آن و نیز رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۷۹۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۷ (ضرورت مراجعه ابتدایی به دادگاه عالی انتظامی قضات و احراز تقصیر یا اشتباه قاضی و سپس اقامه دعوا در دادگاه حقوقی تهران)، بود. از سوی دیگر، تعیین «نوع» و «میزان» خسارت قابل جبران، در فرضی که ۱۱ سال از زندگی مفید انسان (محکوم‌علیه) نابود شده و سپس بی‌گناهی او به اثبات رسیده، نیازمند تحلیل‌های تازه و نوآوری در دکرین مسئولیت مدنی است. بر این اساس، باید به این پرسش پاسخ گفت که آیا صلاحیت کمیسیون‌های خاص جبران خسارت، نافی صلاحیت عام محاکم حقوقی است؟ آیا در فرضی که نادرستی حکم اجرا شده طبق طرق پیش‌بینی شده در قوانین آیین دادرسی احراز شده، باز هم زیان‌اندیده برای مطالبه خسارت باید به‌عنوان مقدمه، اعلام اشتباه یا تقصیر دادرس را از دادگاه عالی انتظامی قضات بخواهد؟ همچنین، با توجه به سکوت یا ابهام برخی متون قانونی، معیار و شیوه جبران خسارت مادی و معنوی در حبس‌های طولانی‌مدت بر چه پایه‌ای استوار است؟

بر این بنیاد و برای پاسخ به پرسش‌های یادشده و با هدف اطلاع از تحولات قانونی و آشنایی با دادنامه‌های موضوع تحلیل، ابتدا به اختصار دگرگونی‌های قانونی مسئولیت مدنی ناشی از صدور و اجرای تصمیم‌های نادرست قضایی، و نیز رویکرد دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر در آرای صادرشده در این زمینه، از نظر می‌گذرد. آنگاه، به واکاوی تحلیلی - تطبیقی آرای شعب ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران و ۲۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در زمینه اعلام صلاحیت و معیارهای جبران خسارت مادی و معنوی ناشی از حبس بلند مدت پرداخته می‌شود.

۱- دگرگونی‌های مسئولیت مدنی ناشی از صدور و اجرای تصمیم‌های نادرست قضایی و مفاد آرای صادرشده برای فهم درست و ارزیابی دادنامه‌های موضوع مطالعه، لازم است ابتدا به اجمال به دگرگونی‌های قانونی مسئولیت مدنی دولت و دادرسان در اثر صدور و اجرای تصمیم‌های زیانبار قضایی بپردازیم.

۱-۱. دگرگونی‌های قانونی مسئولیت مدنی ناشی از صدور و اجرای تصمیم‌های نادرست قضایی در حقوق ایران و فرانسه

۱) از دیرباز، در نظام‌های حقوقی گوناگون، مسئولیت مدنی ناشی از اقدام‌ها و تصمیم‌ها نادرست و زیان‌آفرین قضایی و به عبارت دیگر، «ضمان شخصی دادرسان» یا «مسئولیت دولت در اثر فعل غیر (قضات)» برای جبران خسارت زیاندیدگان این اعمال، محل بحث و اختلاف بوده است. به‌ویژه اینکه مسئول شناختن دولت برای جبران خسارت زیاندیدگان اعمال قضایی، با موانع و محدودیت‌های «مسئولیت مدنی دولت» به‌طور کلی، روبه‌رو بوده است. بر همین اساس، در حقوق تطبیقی، حتی در عصر حاضر نیز دادرسان در برخی از کشورها از مصونیت برخوردارند یا در کشورهایی مثل انگلستان و آمریکا، مسئولیت آنان تنها در موارد خاص پذیرفته شده و در همین موارد نیز بیمه مسئولیت مدنی قضات الزامی شناخته شده و آنان در عمل خسارتی نمی‌پردازند (Schuk, 1989: 655 & ss.; Haley, 2006: 281 & ss.; خدزی، ۱۳۹۰: ۴۶). در برابر، برخی از کشورها، مانند فرانسه، با به رسمیت شناختن مسئولیت دولت در اوایل قران بیستم، به تدریج مسئولیت مدنی دولت در اثر تصمیم‌های قضایی را از نیمه دوم قرن بیستم، به‌ویژه با قانون ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۰، که در ماده‌های ۱۴۹ و ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری این کشور منعکس شده است، پذیرفتند (ر.ک.: صفایی و راضی، ۱۳۹۹: ۱۲۸-۱۳۱؛ جواهرکلام، ۱۳۹۳: ۱۰۵-۱۰۶).

۲) در حقوق ایران، اصل ۱۷۱ ق.ا. با پیروی از رویکرد فقهای امامیه، با تفکیک بین «تقصیر» و «اشتباه» دادرسان، در فرض نخست به مسئولیت مقصر و در حالت دوم، به ضمان دولت حکم نمود؛ اما به دلیل وجود ابهام در مفهوم و ضابطه تمیز تقصیر و اشتباه و اختلاف‌نظرهای پدید آمده بین حقوقدانان در این زمینه و نیز عدم تمایل رویه قضایی به گشودن این روزنه پرمخاطره و دردسرساز، در عمل کمتر از این حکم قانونی استفاده گردید. حتی مفاد ماده ۵۸ ق.م.ا ۱۳۷۰ که شباهت زیادی با اصل ۱۷۱ ق.ا داشت نیز نتوانست ابهام‌ها و تردیدهای موجود در آن را از بین ببرد. به‌ویژه نبود معیار روشنی برای ارزیابی خسارت معنوی، که در اصل ۱۷۱ به‌عنوان یکی از خسارت‌های قابل جبران برشمرده شده، بر دشواری‌های موجود افزود. در هر حال، غالب استادان بنام مسئولیت مدنی، در مقام تفسیر این حکم، «تقصیر» را ناظر به عمد یا تقصیر سنگین شناختند و سایر موارد را به «اشتباه» ملحق نمودند تا دادرسان با فراغ بال و آسودگی خاطر بیشتری به اتخاذ تصمیم و اجرای عدالت بپردازند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۳۸۶-۳۹۰؛ قاسم‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۰۷-۳۰۵؛ صفایی و رحیمی، ۱۴۰۱: ۱۶۲-۱۶۳؛ قاسم‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۷-۴۴). در برابر، گروهی از نویسندگان، از نظریه مسئولیت شخصی دادرسان در تمام مراتب و درجه‌های تقصیر دفاع کردند و دولت را تنها زمانی مسئول می‌شناختند

که نتوان هیچ‌گونه تقصیری را به قاضی، محکوم‌له و حتی اشخاص ثالث، مانند گواهان، منتسب کرد (جواهرکلام، ۱۳۹۳: ۸۸-۱۰۵ و ۱۰۹؛ سلطانی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۱۴۶ به بعد؛ صالحی مازندرانی، ۱۳۸۵: ۲۵۰-۲۵۱؛ خدری، ۱۳۸۹: ۶۳). به‌ویژه آنکه این دیدگاه با پاره‌ای از روایات (شیخ طوسی، ۱۰/۱۴۰۷: ۲۰۳؛ کلینی، ۴۰/۱۴۲۹: ۴۹۵؛ حر عاملی، ۲۷/۱۴۰۹: ۲۲۶؛ فیض کاشانی، ۱۶/۱۴۰۶: ۸۵۴؛ اصفهانی، ۱۴۰۶الف/۶: ۲۵؛ اصفهانی، ۱۰/۱۴۰۶: ۲۳۷ و ج ۱۶: ۴۲۱؛ طباطبایی بروجردی، ۳۰/۱۴۲۹: ۳۰؛ اصفهانی، ۲۴/۱۴۰۴: ۱۷۴) و موضع فقهای اسلامی (شیخ طوسی، ۸/۱۳۸۷: ۶۱ و ۶۴-۶۵؛ نجفی، ۴۰/۱۴۰۴: ۷۹، و ج ۴: ۲۴۱؛ طباطبایی یزدی، ۲/۱۴۱۴: ۲۹-۲۸؛ شهید ثانی، ۱۳/۱۴۱۳: ۳۷۵؛ مقدس اردبیلی، ۱۲/۱۴۰۳: ۴۰؛ روحانی، ۲۵/۱۴۱۲: ۶۷-۶۹؛ فیض کاشانی، بی‌تا/۲: ۱۱۰؛ موسوی اردبیلی، ۲/۱۴۲۷: ۷۰۶-۷۰۷؛ تبریزی، بی‌تا: ۶۷؛ اسماعیل‌پور قمشاهی، بی‌تا/۱: ۱۴۴؛ سبحانی، ۱/۱۴۱۸: ۲۵۴، و ج ۲: ۴۶۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۴۸۸-۴۸۶؛ کاشف‌الغطاء، ۱/۱۳۸۱: ۶۲۲؛ موسوی اردبیلی، ۳/۱۴۲۳: ۲۷۳-۲۷۴؛ هاشمی شاهرودی، ۳/۱۴۲۳: ۲۳۸؛ گلپایگانی، ۱/۱۴۱۳: ۱۴۹؛ علامه حلی، ۸/۱۴۱۳: ۵۴۶؛ فاضل هندی، ۱۰/۱۴۱۶: ۳۷۹؛ سبزواری، ۲/۱۴۲۳: ۶۶۸)^۱ نیز سازگار است.

۳) ماده ۱۳ ق.م.ا ۱۳۹۲ نیز همین رویکرد را تأیید کرد، زیرا در صورت عمد یا تقصیر (به هر درجه که باشد)، مسئولیت را بر عهده قاضی صادرکننده حکم قرار داده و «در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود». بنابراین، مفاد ماده ۱۳ ق.م.ا. ابهام موجود در اصل ۱۷۱ ق.ا. را مرتفع نموده و در فرض «تقصیر» دادرس (صرف نظر از درجه آن)، برای او ضمان شخصی قایل شده؛ و «اشتباه» را که موجب مسئولیت دولت (بیت‌المال) می‌داند، ناظر به مواردی می‌شمارد که تقصیر به‌شمار نمی‌آید (ر.ک.: جواهرکلام، ۱۳۹۳: ۹۰-۹۱). در نتیجه، احکام مقرر در اصل ۱۷۱ ق.ا. و ماده ۱۳ ق.م.ا. قاعده عمومی مسئولیت ناشی از تصمیم‌ها و اقدامات زیانبار قضایی است و سایر احکام پیش‌بینی شده در قوانین و مواد دیگر، که در ادامه بدان‌ها خواهیم پرداخت، جنبه استثنایی دارد؛ هرچند که تضمین جبران خسارت زیاندیدگان و حمایت از اقتدار و استقلال قضایی، ایجاب می‌کند که قانونگذار در تمام موارد، دولت را در برابر زیان‌دیده مسئول جبران خسارت بشمارد و سپس در مرحله ثانویه، به او حق مراجعه به دادرس مقصر را بدهد.

۴) از حیث چگونگی درخواست و آیین رسیدگی به دعوای مطالبه خسارت زیاندیدگان علیه دادرسان یا دولت و مرجع صلاحیت‌دار برای رسیدگی به دعوا نیز، قانون نظارت بر رفتار قضات ۱۳۹۰ در ماده ۶ و ۳۰ و ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۹۲ و همچنین رأی وحدت رویه شماره ۷۹۱ مورخ ۱۳۹۹، ۰۴، ۱۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، اظهارنظر درباره اشتباه یا تقصیر دادرس را در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات شمرده و رسیدگی به دعوای جبران خسارت در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی را در صلاحیت دادگاه عمومی تهران

^۱. برای تفصیل بحث، ر.ک.: جواهرکلام، ۱۳۹۳: ۹۸-۱۱۰، که در مقام نتیجه می‌نویسد: «... در فقه امامیه ارتکاب تقصیر از سوی قاضی به هر نوع و درجه‌ای که باشد، سبب می‌شود که ضمان بر عهده خود قاضی قرار گیرد، نه بیت‌المال و بیت‌المال تنها در صورتی ضامن است که نتوان تقصیری را به قاضی، محکوم‌له یا شخص ثالث نسبت داد. از این‌رو، حمل تقصیر در اصل ۱۷۱ ق.ا. و ماده ۱۳ ق.م.ا. به تقصیر عمدی یا در حکم آن از سوی اساتید حقوق ایران قابل ایراد است و علاوه بر آنکه با ظاهر اصل مزبور و ماده مذکور مغایرت دارد، با منشأ اصلی آنها که متون فقهی و روایات یاد شده بوده، هم در تعارض است».

دانسته است. با این حال، یکی از چالش‌های اصلی دادنامه‌های مورد تحلیل، مطالبه خسارت از دادگاه عمومی، بدون پیمودن تشریفات مذکور است که در ادامه به تفصیل در این زمینه سخن خواهیم گفت.

۵) افزون بر مقررات پیش‌گفته، ماده ۴۸۶ ق.م.ا. ۱۳۹۲ در حکم مهم دیگری تصریح می‌دارد: «هر گاه پس از اجرای حکم قصاص، حد یا تعزیر که موجب قتل یا صدمه بدنی شده است، پرونده در دادگاه صالح طبق مقررات آیین دادرسی، رسیدگی مجدد شده و عدم صحت آن حکم ثابت شود، دادگاه رسیدگی‌کننده مجدد، حکم پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر و پرونده را با ذکر مستندات، جهت رسیدگی به مرجع قضایی مربوط ارسال می‌نماید تا طبق مقررات رسیدگی شود. در صورت ثبوت عمد یا تقصیر از طرف قاضی صادرکننده حکم قطعی، وی ضامن است و به حکم مرجع مذکور، حسب مورد به قصاص یا تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و بازگرداندن دیه به بیت‌المال محکوم می‌شود». این حکم که به ظاهر اختصاص به مجازات‌های بدنی (قتل یا آسیب) دارد و ناظر به فرضی است که در اثر رسیدگی دوباره، از جمله در اثر اعاده دادرسی، احراز شود که حکم قطعی صادرشده نادرست بوده است، برخلاف اصل ۱۷۱ ق.ا. و ماده ۱۳ ق.م.ا، دولت (بیت‌المال) را حتی در فرض احراز عمد یا تقصیر قاضی صادرکننده رأی، مسئول شناخته و پس از جبران خسارت، حق مراجعه بیت‌المال به دادرس را مقرر نموده است (برای تحلیل بیشتر و جمع مواد، ر.ک.: جواهرکلام، ۱۳۹۳: ۹۳-۹۴).

۶) در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز که از اول تیر ماه ۱۳۹۴ اجرایی شده، احکام مهمی در زمینه جبران خسارت زیاندیدگان تصمیم‌ها و اقدامات قضایی پیش‌بینی شده است. برای نمونه، ماده ۱۴۵ این قانون و تبصره آن، در موردی که در مرحله تحقیقات مقدماتی، بازپرس دستور بازرسی و تفتیش از اماکن یا اشیاء را صادر می‌کند و در حین بازرسی محل از سوی ضابطان قضایی، به اموال و اشیای موضوع تفتیش زیانی وارد می‌آید و پس از آن، حکم قطعی بر براءت متهم صادر می‌شود یا به جهات مقرر در قانون، قرار منع تعقیب یا موقوفی صادر و قطعی می‌گردد یا اینکه معلوم شود شخص دیگری مجرم بوده و خسارت واردشده به ناحق بر مالک یا متصرف وارد آمده است، جبران خسارت زیان‌دیده را در هر حال، ولو در فرض عمد یا تقصیر، بر عهده دولت قرار داده است؛ اگرچه دولت پس از جبران زیان خسارت، در فرض تقصیر بازپرس یا مأموران، می‌تواند برای استرداد غرامات پرداخت‌شده، به مقصر رجوع نماید.

تحول مهم‌تر در مواد ۲۵۵ تا ۲۶۱ ق.ا.د.ک ۱۳۹۲ و «آیین‌نامه شیوه رسیدگی و اجرای آراء کمیسیون‌های استانی و ملی جبران خسارت ناشی از بازداشت» مصوب رئیس قوه قضاییه مورخ ۱۳۹۵، ۱۰، ۰۱، صورت گرفت. ماده ۲۵۵ ق.ا.د.ک به اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی یا دادرسی، به هر علتی بازداشت می‌شوند و حکم براءت یا قرار منع تعقیب آنان از سوی مراجع قضایی صادر می‌گردد، حق داده است که با رعایت ماده ۱۴ این قانون، خسارت زمان بازداشت را از دولت مطالبه نمایند. ماده ۲۵۹ قانون مزبور دولت را مسئول جبران این خسارت‌ها می‌داند و تنها در مواردی که بازداشت در اثر تقصیر مقامات قضایی، اعلام مغرضانه جرم یا شهادت کذب باشد، به

دولت اختیار داده است که پس از جبران ضرر، به مسئول اصلی مراجعه کند. مواد ۲۵۷ و ۲۵۸ ق.آ.د.ک هم در مورد شیوه مطالبه خسارت، آیین و مرجع رسیدگی و چگونگی جبران زیان فرد بازداشت شده بی گناه مقرر کرده است که شخص مزبور باید ظرف ۶ ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی که نشانگر بی گناهی اوست، درخواست جبران خسارت را به کمیسیون استانی تقدیم کند و کمیسیون مزبور با احراز شرایط مقرر در این قانون، حکم به پرداخت خسارت صادر می نماید. اما هرگاه درخواست مطالبه خسارت او رد شود، وی می تواند ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ رأی، اعتراض خود را به کمیسیون ملی جبران خسارت اعلام کند و رأی کمیسیون مزبور قطعی است. همچنین، به موجب ماده ۲۶۰، صندوقی در وزارت دادگستری و زیر نظر وزیر دادگستری، برای پرداخت خسارت موضوع رأی کمیسیون استانی یا ملی جبران خسارت، تأسیس می شود که بودجه آن، در هر سال از محل بودجه کل کشور، پیش بینی و تأمین می شود. در آیین نامه سال ۱۳۹۵ نیز، که در راستای ماده ۲۶۱ ق.آ.د.ک وضع شده، مقررات مفصلی در مورد اداره صندوق و نحوه جبران خسارت مقرر شده است.^۱

(۷) در حقوق فرانسه، ماده ال. ۱۴۱ قانون سازمان قضایی با اصلاحات ۲۰۱۶، در بندهای ۱ تا ۳ دولت را موظف به جبران خسارات ناشی از عملکرد معیوب خدمات قضایی شمرده و جز در موارد خاص، این مسئولیت را تنها در فرض تقصیر سنگین یا استنکاف از احقاق حق (انکار عدالت) به عهده دولت می داند. مسئولیت شخصی دادرسان نیز اختصاص به تدلیس، تقلب، ارتشا و تقصیر سنگین در طول تحقیقات یا در طول مراحل دادرسی و نیز استنکاف از احقاق حق (یعنی خودداری دادرس از قبول دادخواست یا نادیده گرفتن پرونده های آماده رسیدگی) دارد که در این موارد، در دعاوی مسئولیت مدنی اقامه شده علیه قضات، دولت جبران خسارت می کند؛ اما پس از پرداخت خسارت، حق رجوع به دادرس مذکور را دارد (برای بحث بیشتر، ر.ک.: صفایی و راضی، ۱۳۹۹: ۱۳۸-۱۳۹؛ جواهرکلام، ۱۳۹۳: ۱۰۷-۱۰۸؛ Mazeud et Chabas, 1991). تشریفات اقامه دعوی مسئولیت مدنی علیه دادرس نیز در مواد ۱-۳۶۶ تا ۹-۳۶۶ ق.آ.د.م فرانسه پیش بینی شده است که به موجب آن، درخواست تجویز اجرای آیین دادرسی مطالبه غرامت از دادرس به رئیس شعبه نخست دادگاه تجدیدنظر حوزه قضایی، که دادرس مزبور در آنجا مشغول به خدمت قضایی است، تقدیم می شود. در صورت رد درخواست، این تصمیم قابل اعتراض در دیوان عالی کشور است. مواد ۱۴۹ و ۱۵۰ ق.آ.د.ک این کشور نیز در فرضی که شخصی در جریان رسیدگی کیفری، بازداشت شده و سپس، قرار منع تعقیب یا حکم براءة قطعی صادر می شود، به «جبران کامل خسارت های مادی و معنوی» زیان دیده تصریح نموده است. این جبران خسارت، بر عهده دولت است؛ اگرچه دولت حق دارد به شخصی که با سوءنیت اقدام به اعلام جرم کرده یا شاهد دروغینی که تقصیر او موجب بازداشت یا ادامه بازداشت شده است، رجوع نماید. تعیین میزان خسارت قابل جبران برای افرادی که قرار منع تعقیب یا حکم براءة آنان صادر شده، از سوی کمیسیونی، متشکل از سه نفر از رؤسا یا مستشاران دیوان عالی کشور، به عمل می آید. چنانچه کمیسیون به پرداخت خسارت مادی و

۱. برای جمع احکام مقرر در قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری، ر.ک.: جواهرکلام، ۱۳۹۳: ۹۶-۹۸.

معنوی ناشی از بازداشت ناروا به فرد بازداشت‌شده (زیان‌دیده) نظر دهد، باید میزان آن را تعیین کند و جبران خسارت بر عهده دولت خواهد بود. تصمیم کمیسیون مزبور قطعی است (ر.ک.: صفایی و راضی، ۱۳۹۹: ۱۲۸ به بعد؛ جواهرکلام، ۱۳۹۳: ۱۰۵-۱۰۸).

۲-۱. ماجرای پرونده حاضر و تلاش دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر برای تحقق عدالت آیینی و جبرانی

۱) در گردشکار به عمل آمده از سوی شعبه ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران چنین آمده است: خلاصه پرونده از این قرار است که خواهان (آقای ح.م.ع) به اتهام مواد مخدر، محکوم به اعدام شده و تا مرحله اعدام نیز پیش رفته است؛ اما با دوراندیشی قضایی در زمان اجرای حکم، اعدام متوقف و پرونده دوباره مورد رسیدگی قرار گرفته و این بار، مجازات اعدام به حبس ابد تبدیل می‌گردد. پس از چندی نیز، مجازات مذکور به تحمل ۲۵ سال حبس تبدیل می‌شود و محکوم‌علیه در راستای دادنامه شماره ۱۴۶ - ۹۱۰ صادرشده از شعبه ۲۳ دادگاه انقلاب اسلامی، روانه زندان می‌شود. پس از گذشت چند سال، محکوم‌علیه تقاضای تجویز اعاده دادرسی و اعمال ماده ۴۷۷ ق.آ.د. را می‌نماید. در بازنگری مجدد، طی دستور صادرشده از سوی رئیس قوه قضاییه، پرونده مورد بازنگری قرار گرفته و خلاف شرع بین تشخیص داده می‌شود و برای رسیدگی مجدد، به شعبه ۵۱ دیوان عالی کشور ارجاع می‌گردد. شعبه اخیر نیز طی رسیدگی به عمل آمده، طبق دادنامه شماره ۷۶۲ - ۱۴۰۰، بر مبنای اصل برائت، خواهان را از کلیه اتهامات تبرئه نموده و محکوم‌علیه سابق (خواهان فعلی) با صدور حکم برائت از زندان آزاد می‌شود. بر همین اساس، خواهان به منظور مطالبه خسارت ایام حبس در صدد طرح دعوا علیه قاضی صادرکننده حکم بر می‌آید که به دلیل بازنشستگی قاضی صادرکننده حکم، پرونده شکایت در دادگاه انتظامی قضات با موقوفی تعقیب مواجه می‌شود. در نتیجه، مطالبه خسارت از قاضی صادرکننده حکم ناروا، با توجه به قانون نظارت بر رفتار قضات و بدین جهت که مطالبه خسارت از دادرس منوط به احراز تخلف او از سوی دادگاه عالی انتظامی قضات است، به نتیجه نمی‌رسد و راه مطالبه خسارت از دادرس صادرکننده رأی به‌طور کلی مسدود می‌شود. در حال حاضر، خواهان مطالبه خسارت ضرر و زیان ناشی از اجرای حکم ۱۱ سال زندان را مطالبه نموده که در حین رسیدگی، دادخواست جدیدی با عنوان مطالبه خسارت معنوی ناشی از صدور و اجرای حکم را خواستار گردیده است. پس از تعیین وقت رسیدگی و دعوت از خواننده جهت ارائه دفاعیات، وی علی‌رغم تکلیف به دفاع از حقوق بیت‌المال، در جلسه حاضر نگردیده و دفاع مکتوبی را هم به عمل نیاورده است. از این‌رو، شعبه ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران به موجب دادنامه شماره ۱۹۴۵۳۲۰۸/۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۳۰، در پاسخ به ندای وجدان و تحقق آرمان عدالت، برای جبران ۱۱ سال عمر ارزشمند از دست رفته، به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی نموده است.

۲) در رأی دادگاه بدوی می‌خوانیم: «در خصوص دعوی خواهان [ح.م.ع] و [علیه] خواننده [وزارت دادگستری] به شرح گردشکار، با توجه به اینکه بر مبنای آخرین رأی برائت صادره از سوی شعبه ۵۱ دیوان عالی کشور مسلم است خسارت بر خواهان از جهت سلب آزادی و کار وارد گردیده است. از سوی [دیگر] برای دادگاه واضح است که حبس به این مدت دارای خسارات معنوی بسیار [زیاد]

روحي و رواني مي‌باشد. مسلماً در نظام حقوقي ايران حسب ماده ۱۴ قانون آيين دادرسي كيفري خسارت معنوي بايد جبران گردد. از طرفي حسب دكترين حقوقي شيوه‌هاي مذكور در ماده فوق تنها از جهت تمثيل بوده و امكان جبران خسارت معنوي از طريق مادي نيز فراهم مي‌باشد، اگرچه تعيين ميزان مبلغ جبران خسارت معنوي امري دشوار است؛ اما اين موضوع نبايد باعث گردد دادگاه سعي نكند اين خسارت را جبران كند. به نظر مي‌رسد راه صحيح اين مي‌باشد كه دادگاه خود را در وضعيت خواهان تصور كند تا بتواند ميزان پرداخت خسارت را به شكل منطقي جبران نمايد. اگرچه مطمئناً هرچه سعي شود تا فردي خود را جاي خواهان بگذارد به صورت دقيق نمي‌تواند درك كند در اين سال‌ها چه بر خواهان گذشته است، اما سعي [اي] است كه دادگاه مي‌تواند انجام دهد تا اقدام به جبران خسارت نمايد، چرا كه مسلماً تصور اينكه انسان مرگ را به چشم خود در پاي چوبه دار ببيند و آماده باشد جان خود را از دست بدهد تجربه [اي] است بسي ناگوار كه قابل تصور نخواهد بود. در هر صورت، دادگاه اعتقاد دارد اگرچه خواهان زنده از پاي چوبه دار برگشته، اما سلامت روحي و رواني ايشان كشته شده است. لذا فرقي بين كشته شدن سلامت روح و روان با كشته شدن جسم مادي نمي‌باشد و حتي مي‌توان گفت كشته شدن سلامت روح و روان اثرات بدترى نيز خواهد داشت، چرا كه خاطره‌اي به ذهن به جا مي‌گذارد كه تا چندين سال التيام پيدا نخواهد كرد. در نتيجه اين دادگاه مستنداً به ماده ۱۴ آيين دادرسي كيفري و ماده ۱ و ۲ قانون مسئوليت مدني حكم بر محكوميت خوانده به پرداخت يك فقره ديه كامله از بابت جبران حداقل خسارت معنوي وارده صادر و اعلام مي‌نمايد. اما از بابت جبران خسارت مادي بايد اعلام شود خسارت وارده از دو نوع مي‌باشد كه هر دو خسارت مستقيم به حساب مي‌آيد، اول خسارت سلب آزادي كه با توجه به ماده ۵۲۹ قانون آيين دادرسي كيفري روزانه مبلغ ۲۵۰,۰۰۰ تومان قابل برآورد براي هر روز حبس مي‌باشد كه با توجه به مدت حبس خواهان به ميزان ۳۹۱۲ روز بايد ميزان آن محاسبه شود. ۲- [دوم] خسارت جلوگیری از کار یک انسان آزاد كه از لحاظ اين دادگاه با توجه به اينكه نحوه محاسبه اين خسارت به اين شكل مي‌باشد كه مي‌بايست حداقل حقوق يك كارگر ساده را در بازه زماني مدت حبس كه از سوي وزارت كار اعلام مي‌شود لحاظ نمود و جمع آن را مورد محاسبه و مورد حكم قرار داد. لذا اين دادگاه اقدام به صدور قرار كارشناسي براي محاسبه مبلغ متعلقه براي يك كارگر ساده براي بازه زماني حبس خواهان مذكور [نمود] كه نظر كارشناسي واصل گرديده است و از اعتراض مصون مانده است. لذا اين دادگاه مستنداً به مواد ۱ و ۲ قانون مسئوليت مدني حكم بر محكوميت خوانده به پرداخت مبلغ ۹,۷۸۰,۰۰۰,۰۰۰ ريال از بابت خسارت وارده به سلب آزادي و پرداخت مبلغ ۲,۷۵۱,۲۲۲,۹۱۰ ريال از بابت خسارت وارده بر جلوگیری از اشتغال به کار صادر و اعلام مي‌نمايد. اين دادگاه همچنين خوانده را مستنداً به مواد ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آيين دادرسي مدني محكوم به پرداخت مبلغ ۳۰ ميليون ريال از بابت هزينه كارشناسي و پرداخت مبلغ ۱۳۰,۳۱۶,۸۰۱ ريال از بابت هزينه دادرسي محكوم مي‌نمايد. رأی صادره حضوری و ظرف ۲۰ روز از تاريخ ابلاغ قابل تجديدنظرخواهي در محاكم تجديدنظر استان تهران مي‌باشد. صدور اجرائيه منوط به تكميل هزينه دادرسي به ميزان ۸۹,۲۵۷,۸۰۱ ريال مي‌باشد» (قاضي صادرکننده رأی: ه. ج.).

۳) در دادنامه شماره ۱۳۳۲۹۴۹۵۰۰۱۲۳۳۲۹۰۰۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۰۶ صادرشده از شعبه ۲۵ دادگاه تجديدنظر استان تهران اين گونه انشاي رأی و استدلال شده است: «تجدیدنظرخواهي وزارت دادگستري با نمايندگي آقای م.م.ا. به طرفيت آقای ح.م.ع. از دادنامه شماره ۱۴۰۳/۱۱/۳۰ مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۳۰ شعبه ۲۰ دادگاه عمومي حقوقي شهرستان تهران كه مشعر بر محكوميت تجديدنظرخواه به پرداخت مبلغ ۹۸۰۰۰۰۰۰۰۰ ريال خسارات وارد شده سالب آزادي و پرداخت مبلغ ۲۷۵۱۲۲۲۹۱۰ ريال خسارات وارد شده جلوگیری از انجام کار در حق خواهان... مي‌باشد وارد و مؤثر نمي‌باشد و دادنامه تجديدنظرخواسته مآلاً موافق قانون و مقررات موضوعه و اسناد ابرازي بوده و اعتراض با هيچ يك از شقوق مقررات قانوني موضوع ماده ۳۴۸ قانون آيين دادرسي دادگاه‌هاي عمومي و انقلاب در امور مدني مطابقتي نداشته و مشروح لايحه تجديدنظرخواهي نيز متضمن جهت يا جهات قانوني نقض نبوده و مفاد آن كه فاقد تقيد به هرگونه ادله شرعيه يا قانوني است، مؤثر در مقام نقض نمي‌باشد. همچنين بر نحوه رسيدگي مرجع محترم نخستين و استدلال و استنباط قضايي مربوطه خدشه و منقصتي وارد نيست و دادنامه مطابق موازين و مقررات قانوني و محتويات و مستندات پرونده اصدار يافته و

در مجموع دلیلی شرعی یا قانونی بر نقض آن تقدیم و ارائه نگردیده است، زیرا که اولاً نظام جبران خسارت در قانون مسئولیت مدنی مورد پذیرش قرار گرفته است. به استناد این حق زیان‌دیده می‌تواند به فاعل زیان برای مطالبه‌ی زیان وارده مراجعه کند اما، مراجعه به عامل زیان اثر مستقیم مسئولیت مدنی نیست بلکه حق جبران خسارت اثر مستقیم محسوب می‌شود که در این حالت زیان‌دیده مختار در مطالبه‌ی خسارت یا عدم مطالبه آن است. ثانیاً با تصویب اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقررات مسئولیت مدنی دولت در امر قضا تغییر جدی کرد و دولت در صورت اشتباه قاضی مسئول شناخته شد؛ در حالی که قضاوت جزء اعمال حاکمیت است که برابر ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی برای دولت مسئولیتی ایجاد نمی‌کند. با تصویب قانون اساسی، نظریه تفکیک اعمال تصدی و اعمال حاکمیت درباره قضاوت کنار گذاشته شد و عدم مسئولیت مدنی دولت در اعمال حاکمیت، با استثناء مواجه گردید و در اصل یکصد و هفتاد و یکم تصریح گردید: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد. ثالثاً مطالعه مواد ۱۳، ۱۶۳ و ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد که قانونگذار به پیروی از فقها، مواد مزبور را تنظیم کرده است. در ماده ۱۳ تصریح شده است که «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت خسارت از بیت‌العمال جبران می‌شود». این ماده قلمروی وسیع‌تر از اصل ۱۷۱ قانون اساسی دارد، چون که شامل اجرای حکم نیز شده است و مسئولیت دولت محدود به اشتباه به معنای تقصیر سبک و خیلی سبک نشده است. به دیگر سخن، در هر صورتی که آشکار شود حکم به مجازات مغایر قانون بوده است و عمد و تقصیری متوجه قاضی یا مأمور اجرا نبوده و از این حیث خسارتی به بار آمده است، دولت مسئول خواهد بود. بنابراین، مسئولیت دولت همانند آنچه فقها گفته‌اند، در هر حالتی است که خطای قاضی آشکار می‌گردد. رابعاً ماده ۲۵۵ [قانون آیین دادرسی کیفری] مقرر می‌دارد: «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم براءت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند با رعایت ماده ۱۴ این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند». ماده ۲۵۹ قانون مزبور به روشنی نشان می‌دهد که در غیر از عمد و تقصیر سنگین اشخاص، دولت مسئول نهایی جبران خواهد بود. [به موجب این ماده:] «جبران خسارت موضوع ماده ۲۵۵ این قانون برعهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضایی باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند به مسئول اصلی مراجعه کند». بنابراین، همانند ماده ۱۴۵ [این قانون] مسئولیت دولت شامل اشتباهات اجتناب‌ناپذیر نیز می‌شود و کافی است حکم براءت یا قرار منع تعقیب صادر شود. بدین ترتیب، این مسئولیت، مبتنی بر تقصیر نخواهد بود. خامساً ورود ضرر برای تحقق مسئولیت مدنی ناشی از آرای قضایی لازم است و در این امر تردیدی نیست. در ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی جدید برخلاف قانون مجازات اسلامی سابق (ماده ۵۸) تفکیکی بین ضرر مادی و معنوی صورت نگرفته است و عبارت عام «هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود»، به کار رفته است و قواعد مسئولیت مدنی در این ماده درباره همه اقسام خسارت به طور یکسان اعمال می‌شود. طبق مواد ۲۵۵ و ۵۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری، خسارت ایام بازداشت و حبس ناروا یا حبس اضافی به‌طور اطلاق جزء خسارت قابل جبران است؛ در حالی که این نوع خسارت، تفویض منفعت مسلم محسوب می‌شود. با تصویب دو ماده مزبور حداقل در این موارد، تفویض منفعت مسلم قابل جبران خواهد بود. سادساً نه تنها رأی وحدت رویه شماره ۷۹۱ مورخ ۱۳۹۹، ۰۴، ۱۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، بر موضوع به دلیل فقدان سمت قضایی قاضی صادرکننده رأی در وضعیت حاضر و محرومیت دائمی متضرر از زیان منصرف می‌باشد. بلکه اصل قابل استماع بودن دعاوی یکی از اصول حاکم بر حقوق دعاوی محسوب می‌شود. بر طبق این اصل که هم در فقه و هم در حقوق ایران (البته به‌صورت غیرمستقیم) پیش‌بینی شده، دادگاه حقوقی باید از ایرادات

و نقص‌های جزئی و قابل‌ترمیم عبور کند و در نتیجه دعوا را به سمت حرکت در ماهیت دعوا (فصل خصومت یا کشف حقیقت) پیش ببرد. از نظر فقهی استماع دعوا واجب است و قاضی منصوب شده [است] تا رأی صادر کند. امری که مقدمه آن استماع دعواست. بنابراین، دادگاه حقوقی با تفسیر دعوا و نیز دعوت از خواهان جهت ادای توضیح، دعوا را به سمت قابل استماع بودن سوق می‌دهد. در حقوق ایران نیز علی‌رغم اینکه این اصل به‌صراحت در قوانین دادرسی مورد اشاره قرار نگرفته، اما با ملاحظه اصل ۱۶۷، ۱۵۹ و ۳۴ قانون اساسی و نیز ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی می‌توان این اصل را پذیرفت. در واقع قانون‌گذار با بیان اینکه دادگاه باید نسبت به فصل خصومت اقدام کند به ضرورت استماع دعوا به‌طور ضمنی نیز حکم نموده است. صدور حکم به شرح فوق خواسته صحیحی است و به محکمه اجازه ادامه رسیدگی به دعوا را می‌دهد. از این‌رو دادنامه تجدیدنظرخواسته بر اساس محتویات پرونده و دلایل و مدارک ابرازی صحیحاً و مطابق مقررات قانونی و خالی از هر گونه اشکال صادر شده و تجدیدنظرخواه در این مرحله از رسیدگی دلیل یا مدرک قانع‌کننده و محکمه‌پسندی که نقض و بی‌اعتباری دادنامه معترض‌عنه را ایجاد کند ابراز ننموده و لایحه اعتراضیه متضمن جهت موجه نیست. لذا دادگاه ادعای تجدیدنظرخواه را وارد و محمول بر صحت تشخیص نداده، دادنامه مورد اعتراض را منطبق با مقررات و اصول دادرسی می‌داند. مستنداً به قسمت اخیر ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن رد لایحه اعتراضیه، دادنامه تجدیدنظرخواسته را عیناً تایید می‌نماید. رأی صادر شده قطعی است» (رئیس شعبه: م.م.م؛ مستشار شعبه: ب.ن).

۲- واکاوی تحلیلی - تطبیقی آرای شعب ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران و ۲۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

اگرچه رأی پیش‌گفته را از جنبه‌های گوناگون و با معیارهای مختلف می‌توان سنجید، اما از آنجا که بحث اصلی نوشتار حاضر ناظر به مسئولیت مدنی ناشی از اعمال زیانبار قضایی است، تلاش می‌شود از دو منظر و با نگاه تحلیلی - تطبیقی به آن پرداخته شود: یکی، از منظر آیینی و تعیین مرجع صالح و تشریفات رسیدگی به دعوی مطالبه خسارت زیاندیدگان در اثر تصمیم‌های نادرست قضایی؛ و دوم، میزان خسارت‌های مادی و معنوی قابل جبران در فرض زندانی شدن محکوم‌علیه بی‌گناه.

۱-۲. چالش صلاحیت دادگاه عمومی در رسیدگی به دعوی مطالبه خسارت ناشی از تصمیم‌های نادرست

قضایی از دولت بدون رعایت ترتیبات و تشریفات مقرر در قانون نظارت بر رفتار قضات

۱) تا پیش از وضع قانون نظارت بر رفتار قضات در سال ۱۳۹۰، آیین اقامه دعوی مسئولیت مدنی و مطالبه جبران خسارت از دادرسان یا دولت در اثر تصمیم‌ها و اقدامات نادرست قضایی در حقوق ما چندان روشن نبود. با این حال، برخی از اساتید حقوق مسئولیت مدنی بر این باور بودند که مرجع تشخیص و احراز تقصیر دادرسان، دادگاه عالی انتظامی قضات است و زیان‌دیده تنها پس از احراز تقصیر دادرسان از سوی مرجع مزبور، می‌تواند بر اساس قواعد عمومی راجع به صلاحیت محاکم، در مرجع صالح برای مطالبه خسارت اقامه دعوا نماید (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۳۸۹). بند ۶ ماده ۶ قانون ۱۳۹۰ نیز همین راهکار را پذیرفت و اظهارنظر در مورد اشتباه یا تقصیر قاضی (موضوع اصل ۱۷۱ ق.ا و ماده ۳۰ همین قانون) را در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات شمرد. ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات هم تصریح می‌دارد: «رسیدگی به دعوی جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی... در صلاحیت

دادگاه عمومی تهران است.^۱ رسیدگی به دعوای مذکور در دادگاه عمومی منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی است.^۲ از ظاهر این حکم چنین بر می آید که برای اقامه دعوی مسئولیت مدنی و مطالبه خسارت از دادرسی یا دولت در دادگاه عمومی حقوقی تهران، زیان دیده نخست باید به دادگاه عالی انتظامی قضات مراجعه نماید و تنها در صورت احراز و تأیید تقصیر دادرسی یا اشتباه او، مدعی می تواند در دادگاه عمومی حقوقی تهران، و نه محل اقامت یا محل خدمت دادرسی، جبران خسارت وارد بر خود را بخواهد. ماده ۲۴ آیین نامه اجرایی قانون یادشده مصوب ۱۳۹۲ هم به این حکم تصریح می کند و اعلام می دارد: هر شخصی که مدعی ورد خسارتی به خود در اثر اشتباه یا تقصیر دادرسی باشد، بدو باید حسب مورد به دادرسی یا دادگاه عالی انتظامی قضات مراجعه کند و در فرض احراز تقصیر یا اشتباه دادرسی در دادگاه عالی، زیان دیده می تواند برای جبران خسارت وارد بر خود در دادگاه عمومی تهران اقامه دعوا نماید.^۳ با این حال، این حکم از جهات مختلف قابل ایراد می نماید و اطلاق آن نیز با مقررات بعدی، محدود شده است:

نخست اینکه سپردن احراز تقصیر یا اشتباه دادرسی به مرجع عالی انتظامی قضات، شائبه خروج از بی طرفی مرجع رسیدگی کننده را پدید می آورد. البته این ایراد در مورد تمام اشخاصی که عضو صنف خاصی اند (مانند پزشکان و وکلا) و احراز تقصیر آنان به خود همان صنف واگذار می شود، مطرح است و اختصاص به فرض حاضر ندارد. ایراد مهم تر اینکه، چون هر دادرسی مکلف است در موقع رسیدگی و صدور رأی، طبق قانون و عرف قضایی رفتار کند و فرض این است که تمام قضات از حکم قانون و آنچه در امر قضا مرسوم و متعارف است، آگاه اند، رسیدگی به احراز تقصیر قضات می توانست به خود دادگاه صالح رسیدگی کننده به دعوای مطالبه خسارت، آن هم دادگاهی که طبق قانون آیین دادرسی مدنی صلاحیت محلی برای رسیدگی به دعوا را دارد، و نه لزوماً دادگاه عمومی شهرستان تهران، سپرده شود. به ویژه آنکه ماده ۲۵ آیین نامه اجرایی قانون، برای رسیدگی به دعوای مطالبه خسارت، انتخاب قاضی متخصص و باتجربه را لازم شمرده و از این جهت، نگرانی چندانی برای احراز تقصیر دادرسان دادگاه های تجدیدنظر و حتی دیوان عالی از سوی قاضی دادگاه عمومی که طبق تشریفات مذکور انتخاب می شود، وجود ندارد. این حکم با اصول متعدد قانون اساسی نیز سازگار است.

۱. ماده ۲۵ آیین نامه اجرایی این قانون نیز دادگستری تهران را مکلف می کند که یکی از شعب دادگاه های عمومی حقوقی را که دادرسی آن از تجربه و تخصص لازم برخوردار باشد، به منظور رسیدگی به دعوای موضوع ماده ۳۰ این قانون، اختصاص دهد.

۲. تبصره ماده مزبور نیز افزود: «تعلیق تعقیب یا موقوفی تعقیب انتظامی یا عدم تشکیل پرونده مانع از رسیدگی دادگاه عالی به اصل وقوع تقصیر یا اشتباه قاضی نیست».

۳. ذکر این نکته هم لازم است که پس از تصویب قانون مذکور، بین دادگاه ها در زمینه قابلیت استماع دعوای مطالبه خسارت ناشی از تصمیم های نادرست قضایی و صدور قرار اناطه به منظور احراز اشتباه یا تقصیر دادرسی در دادگاه عالی انتظامی قضات یا عدم قابلیت استماع دعوا اختلاف نظر پدید آمد و هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۷۹۱ مورخ ۱۳۹۹، ۰۴، ۱۷ این گونه اظهار نظر نمود: «با عنایت به ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات... رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی... در دادگاه عمومی حقوقی تهران منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات است. بنابراین مدعی ورود خسارت مذکور ابتدا باید درخواست خود را به دادگاه عالی انتظامی قضات تقدیم و پس از احراز تقصیر یا اشتباه قاضی، دعوا را حسب مورد، به طرفیت قاضی مقصر یا دولت در دادگاه عمومی حقوقی صالح اقامه کند».

دوم اینکه حتی اگر حکم مقرر در ماده ۳۰ قانون یادشده برای طرح دعوی شخصی علیه قاضی صادرکننده حکم مناسب باشد، برای مطالبه خسارت از دولت فاقد مبنای منطقی و حقوقی است، زیرا احراز اینکه حکم نادرست صادرشده، نتیجه تقصیر قاضی است یا در اثر اشتباه او حاصل شده و به نقص و خطای نظام قضایی یا «اشتباه سیستمی» باز می‌گردد، برای استادان حقوق مسئولیت مدنی و صاحب‌نظران حوزه دادرسی نیز دشوار است؛ چه رسد به محکوم‌علیه نگون‌بختی که در این دوران بین اشتباه و تقصیر دادرسی، گرفتار آمده و از حکم صادره متضرر گشته و نمی‌داند عامل آن چیست یا کیست. وانگهی، مدعی ورود خسارت باید چه دعوا و چه خواسته‌ای را به دادگاه انتظامی قضات تقدیم دارد؟ آیا طرح دعوا به خواسته «اعلام اشتباه یا تقصیر قاضی» مردد نیست و اساساً این دعوا از حیث مقررات دادرسی پذیرفتنی است؟ افزون بر همه اینها، آیا بهتر نیست که زیان‌دیده برای مطالبه خسارت ناشی از اقدام‌های نادرست قضایی، بتواند علیه دولت در دادگستری اقامه دعوا کند و دولت پس از جبران خسارت مدعی، با اقامه دعوا علیه دادرسی آگاه یا مقصر، خسارت پرداختی را از او بازیافت نماید؟ گفتنی است که این راه‌حل عقلایی، در ماده ال. ۱۴۱-۳ قانون سازمان قضایی^۱ فرانسه مصوب ۲۰ دسامبر ۲۰۰۷ نیز پیش‌بینی شده است.

سوم اینکه هرگاه در پی اقامه دعوی اعتراضی، مانند اعاده دادرسی (اعم از خاص و عام)، نادرستی رأی صادرشده، که به مرحله اجرا هم در آمده است، به اثبات برسد و حکم اجراشده خلاف قانون نقض گردد، چه لزومی به طرح دعوی اثبات تقصیر یا اشتباه قاضی در صدور و اجرای رأی نادرست قبلی، وجود دارد؟ در این فرض، نادرست بودن دادنامه نقض شده و زیان‌های ناشی از آن، مسلم است و به خطای دولت (به معنای عام) منسوب است؛ یعنی انتساب این خسارت به نظام قضایی یا اشتباه سیستمی، مفروض است. در نتیجه، جبران خسارت ناشی از این اقدام نادرست قضایی باید بر عهده دولت باشد و زیان‌دیده نباید مکلف به پیمودن مسیر دور و دراز مقرر در ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات باشد. به‌ویژه این که قاضی صادرکننده رأی، منصوب و منتخب دولت (به معنای عام) است و نظام قضایی باید در تمام طول خدمت بر او نظارت نماید و آموزش‌های لازم را در حین خدمت قضایی به او بدهد. پس، صدور هر رأی نادرست و خلاف قانونی، اماره بر «نقص سیستم قضایی» و «خطای دستگاه قضا» است و تکلیف جبران خسارت را متوجه دولت (بیت‌المال) می‌کند. بنابراین، تنها در صورتی که مدعی ورود خسارت، باور به تقصیر عمدی یا غیرعمدی دادرسی صادرکننده رأی ناحق داشته و درصدد مطالبه خسارت از شخص اوست، می‌تواند و مخیر است که گام در این راه بگذارد تا با احراز تقصیر دادرسی، جبران خسارت خود را از او بخواهد. اما زیان‌دیده‌ای که دنبال مطالبه خسارت از دولت است، همین که رأی بر نادرستی دادنامه قبلی صادر شود، اشتباه قضایی محرز است و استحقاق زیان‌دیده به جبران خسارت، مسلم و قطعی است؛ بدون اینکه نیازی به اظهارنظر دادگاه عالی انتظامی در اثبات اشتباه قضایی باشد. نتیجه آنکه، در فرض اثبات نادرستی رأی صادرشده،

^۱. Code de l'organisation judiciaire.

رجوع به دادگاه عالی انتظامی قضات، تنها برای اثبات تقصیر قاضی و مراجعه به او، می‌تواند ضرورت پیدا می‌کند؛ وگرنه هیچ توجیه عقلی یا منطقی برای اعلام خطایی وجود ندارد و در واقع، تحصیل محسوب است.

ماده ۴۸۶ ق.م.ا نیز در فرضی که نادرستی رأی صادر و اجرا شده در اثر بازبینی مجدد مطابق راه‌های پیش‌بینی شده در قانون احراز می‌شود، این حکم را تأیید نموده و نیازی به مراجعه به دادگاه عالی انتظامی جهت اثبات تقصیر قضایی یا اشتباه سیستمی نمی‌بیند، بلکه خود دادگاه رسیدگی‌کننده مجدد حکم پرداخت خسارت (دادن دیه از بیت‌المال) را صادر می‌کند. از ملاک این ماده می‌توان در تمام مواردی که ناحق بودن رأی اجرا شده به موجب تصمیم قطعی احراز می‌شود، استفاده کرد، بدون آنکه نیازی به طی تشریفات مقرر در ماده ۳۰ قانون نظارت باشد. ممکن است گفته شود که حکم مقرر در ماده ۴۸۶ ق.م.ا خلاف قاعده است و نمی‌توان حکم آن را گسترش داد. با این حال، به نظر می‌رسد که مبنای اصلی وضع این حکم، افزون بر اهمیت خسارت بدنی، کشف نادرستی رأی صادره به موجب رأی مؤخر و نیز مشخص بودن میزان دیه قتل یا جرح است. در خسارت‌های مالی نیز با توجه به روایت وارده از حضرت رسول اکرم (ص) که حرمت مال مسلمان، همانند حرمت خون اوست،^۱ می‌توان از همین راه‌حل استفاده نمود؛ با این تفاوت که پس از نقض رأیی که موجب ورد آمدن خسارت مالی یا معنوی به محکوم علیه شده است، دادگاه صلاحیت‌دار (دادگاه عمومی حقوقی) به دعوی محکوم علیه مبنی بر مطالبه خسارت، بدون نیاز به مراجعه به دادگاه عالی انتظامی و احراز اشتباه یا تقصیر دادرس، رسیدگی و حکم بر محکومیت دولت به پرداخت خسارت صادر کند و دولت پس از جبران زیان، به قائم‌مقامی زیان‌دیده و در موارد اثبات عمد یا تقصیر قاضی صادرکننده رأی، طبق مقررات قانونی، به او مراجعه نماید.

نکته **چهارم** اینکه، لزوم مراجعه به دادگاه عالی انتظامی قضات به منظور احراز تقصیر یا اشتباه دادرس به عنوان مقدمه طرح دعوی مطالبه خسارت از دولت یا دادرس در دادگاه عمومی، ناظر به فرضی است که خلاف آن در قوانین دیگر مقرر نشده باشد. بر این بنیاد، غیر از مفاد ماده ۴۸۶ ق.م.ا، که شرح آن در بالا گذشت، در مورد جبران خسارت ناشی از تفتیش و بازرسی اماکن و اشیاء (ماده ۱۴۵ ق.آ.د.ک و تبصره آن) و بازداشت اشخاص بی‌گناه در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی (مواد ۲۵۵ تا ۲۶۱ ق.آ.د.ک)، که از قضا با رأی صادره بعدی (مبنی بر براءت یا منع تعقیب) کاشف به عمل می‌آید که اقدام‌های زیانبار بر خلاف قانون و به صورت ناروا به زیان‌دیده وارد شده، او تکلیفی به پیمودن آیین مقرر در قانون نظارت ندارد و می‌تواند از دولت مطالبه خسارت نماید؛ هرچند که دولت (بیت‌المال) نیز پس از جبران خسارت متضرر، به قائم‌مقامی او، به عامل زیان (دادرس یا مجری مقصر) حق رجوع خواهد داشت (ر.ک.: جواهرکلام، ۱۳۹۳: ۹۲-۹۳).

۱. «حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ» (شیخ طوسی، ۳/۱۳۸۷: ۵۹؛ علامه حلی، ۱۷/۱۴۱۴: ۱۶۹؛ راوندی، ۲/۱۴۰۵: ۷۴؛ احسائی، ۳/۱۴۰۵: ۴۷۳؛ بجنوردی، ۲/۱۴۱۹: ۲۶؛ ج ۴: ۶۱ و ج ۷: ۱۱۶ به بعد؛ خویی، ۴/۱۴۱۸: ۲۶۴؛ خمینی، ۱/۱۴۱۰: ۴۱۶؛ مکارم شیرازی، ۲/۱۴۱۱: ۳۱؛ مصطفوی، ۱: ۲۴-۲۵).

۲) در پرونده مورد بحث نیز، یکی از مبانی چالش برانگیز، بحث صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی تهران برای رسیدگی به دعوی جبران خسارت ناشی از ۱۱ سال حبس ناحق بوده است. دادگاه بدوی، پس از ذکر اقدام‌های حقوقی زیان‌دیده (خواهان) برای جبران خسارت‌های وارد شده به وی و مسدود شدن راه مطالبه خسارت از قاضی به‌طور کلی در قسمت گردش کار، بدون استدلال و توجیه کافی، صلاحیت خویش را مفروض دانسته و وارد رسیدگی و صدور رأی شده است. در حالی که شایسته بود قاضی فاضل شعبه، صلاحیت دادگاه عمومی برای رسیدگی به دعوا را با استدلال و تحلیل متقن، اثبات و احراز می‌نمود. در برابر، دادگاه تجدیدنظر استان تهران، چنانکه دیدیم، برای صالح شناختن محکمه، به «اصل قابل استماع بودن دعاوی»، «لزوم عبور دادگاه حقوقی از ایرادها و نقص‌های جزئی و قابل ترمیم» و «پیش‌بردن دعوا به سمت حرکت در ماهیت دعوا یعنی فصل خصومت یا کشف حقیقت» استناد نموده است؛ در حالی که بحث و اختلاف بنیادین، راجع به صلاحیت مرجع رسیدگی است نه قابل استماع بودن دعوا، چرا که در قابلیت استماع دعوا اختلافی وجود نداشته است. به دیگر سخن، دعوی مطالبه خسارت وارد شده، از سوی زیان‌دیده علیه عامل زیان، توسط دادگاه طبق قاعده قابل شنیدن و رسیدگی است، مشروط بر اینکه دادگاه صلاحیت رسیدگی داشته باشد و سایر شرایط رسیدگی، مانند اهلیت خواهان و توجه دعوا به خواننده نیز محقق باشد (ماده ۸۴ ق.آ.د.م.). از حیث نتیجه رسیدگی نیز، مانند هر دعوی دیگری، ممکن است دادگاه پس از بررسی ادعاها و مستندات، حکم به محکومیت خواننده به جبران خسارت خواهان صادر کند یا اینکه حکم بر بی‌حقی وی بدهد. بنابراین، حق این بود که در دادنامه بدوی و تجدیدنظر، مبانی و اسباب توجیهی برای صلاحیت دادگاه تبیین می‌شد. تنها استدلال دادگاه تجدیدنظر در این زمینه، این عبارت است: «... رأی وحدت رویه شماره ۷۹۱... بر موضوع به دلیل فقدان سمت قضایی صادرکننده رأی در وضعیت حاضر و محرومیت دائمی متضرر از زیان منصرف می‌باشد». با این حال، رأی وحدت رویه، همانند ماده ۳۰ قانون نظارت، دارای دو حکم است: یکی، احراز تقصیر دادرس، و دیگری، اعلام اشتباه دادرس، به‌عنوان مقدمه طرح دعوی جبران خسارت در دادگاه حقوقی. بنابراین، حتی اگر سمت قضایی صادرکننده رأی خاتمه یابد، دادگاه عالی انتظامی باید بتواند در مورد تقصیر او و یا دست‌کم در باب اشتباه قضایی اظهار نظر کند تا زیان‌دیده بتواند علیه شخصی که باید از عهده جبران خسارت برآید، در مرجع صالح طرح دعوا نماید. در نتیجه، احراز صلاحیت دادگاه نیاز به تحلیل دیگری دارد.

۳) یکی از جنبه‌های شکلی این پرونده، عبور دادگاه از صلاحیت کمیسیون‌های استانی و ملی (مواد ۲۵۵ تا ۲۶۱ ق.آ.د.ک) و پذیرش دعوا در دادگاه حقوقی بود. در تعارض بین صلاحیت دادگاه حقوقی و کمیسیون‌های موضوع مواد ۲۵۷ و ۲۵۸ ق.آ.د.ک، باید گفت که در پرونده حاضر، که بازداشت نه به‌خاطر تحقیقات مقدماتی و جریان رسیدگی (موضوع ماده ۲۵۵ ق.آ.د.ک)، بلکه به‌جهت اجرای حکم قطعی است، مورد از صلاحیت کمیسیون‌های استانی و ملی جبران خسارت خارج بوده و در صلاحیت دادگاه حقوقی است (برای نظر مخالف، ر.ک.: صفایی و رحیمی،

۱۴۰۱: ۱۶۷-۱۶۸؛ و برای نظر موافق، ر.ک.: خالقی، ۱۳۹۵: ۲۶۳؛ شایگان و آشوری، ۱۳۹۷: ۵۲-۵۴). به‌ویژه آنکه اصل بر صلاحیت عام دادگستری است (اصل ۳۴ ق.ا.) و کمیسیون‌های یادشده تنها یک طریق اضافی برای زیان‌دیده هستند و نمی‌توانند حق تظلم‌خواهی عام در محاکم را از او سلب کنند. به دیگر سخن، هدف از تأسیس این کمیسیون‌ها، تسهیل جبران خسارت زیان‌دیده است، نه ایجاد مانع بر سر راه متضرر از حکم قطعی نقض‌شده.

۴) در صلاحیت دادگاه حقوقی برای رسیدگی به دعوی جبران خسارت ناشی از تصمیم نادرست قضایی، بدون احراز تقصیر یا اشتباه قضایی توسط دادگاه عالی انتظامی قضات، موضوع مواد ۶ و ۳۰ قانون نظارت، که مهم‌ترین چالش پرونده بوده و در آرای بدوی و تجدیدنظر نیز تحلیل کافی ارائه نشده است، با توجه به تحلیلی که در بالا بیان شد، به‌ویژه با توجه به ماده ۴۸۶ ق.م.ا و ملاک آن، باید گفت که لزوم مراجعه به دادگاه عالی انتظامی قضات برای احراز تقصیر یا اشتباه دادرس، تنها در فرضی مورد پیدا می‌کند که دادنامه صادر و اجرا شده، به قوت خود باقی است و از اجرای آن خسارتی به محکوم‌علیه وارد شده است؛ اما در مواردی که طبق طرق مقرر در قانون، دادنامه خلاف قانون، نقض شده است، نادرستی رأی و استناد آن به نقص سیستم قضایی و نیز لزوم جبران خسارت وارد بر زیان‌دیده مسلم است و دیگر مراجعه به دادگاه عالی ضرورت ندارد. نهایت اینکه دولت طبق ملاک ماده ۴۸۶ ق.م.ا. پس از جبران خسارت متضرر، می‌تواند به عامل زیان (دادرس عامد یا مقصر) مراجعه نماید. به بیان دیگر، از ملاک ماده ۴۸۶ می‌توان در سایر مواردی که حکمی خلاف واقع، صادر و اجرا شده است و به موجب رسیدگی بعدی، آن حکم نقض گشته، استفاده نمود و بر این باور بود که در این‌گونه موارد، نیازی به احراز اشتباه یا تقصیر در دادگاه عالی انتظامی نیست. بنابراین، صلاحیت دادگاه حقوقی برای رسیدگی به دعوی مطالبه خسارت ناشی از حبس ناحق علیه دولت (وزارت دادگستری)، محرز است. به‌ویژه اینکه از پرونده کیفری که منجر به محکومیت و تحمل حبس برای خواهان (زیان‌دیده) گردید، چنین بر می‌آید که دادگاه بر اساس ادله موجود در پرونده (جاسازی مواد مخدر در محوله صادراتی)، جرم حمل و صادرات مواد مخدر (شیشه) را محرز و مبادرت به اتخاذ تصمیم (تحمیل حبس بلند مدت) نموده است و سپس، در اثر تجویز اعاده دادرسی، دیوان کشور حکم بر نقض دادنامه یادشده، صادر نموده است. بنابراین، اگرچه از پرونده کیفری اطلاع چندانی در دسترس نیست و در گردشکار دادگاه حقوقی نیز، به جزئیات پرونده کیفری و تصمیمات اتخاذ شده و ادله و مستندات آن اشاره نشده است و حتی مشخص نیست که کدام شعبه از دیوان عالی کشور، رأی صادرشده از شعبه ۲۳ دادگاه انقلاب را تأیید نموده است؛ اما به‌سادگی قابل احراز است که بحث تقصیر یا عمد قضات شعبه ۲۳ دادگاه انقلاب و شعبه دیوان عالی کشور، منتفی است و آنان بر اساس شواهد و مستندات موجود در پرونده، تصمیم گرفته‌اند. از این‌رو، خسارت محکوم‌علیه بی‌گناهی که ۱۱ سال از عمر خویش را به ناحق در زندان گذرانده، به اشتباه قضایی منتسب بوده و جبران آن بر عهده دولت است و بدین جهت، پیمودن مسیر مقرر در قانون نظارت، هیچ توجیهی ندارد، چراکه با توجه به اثبات نادرستی دادنامه منتهی به حبس متهم و نقض آن از سوی دیوان کشور، انتساب این خسارت به نقص سیستم قضایی

یا اشتباه در فرآیند دادرسی، مسلم است. بنابراین، مقصود حاصل است؛ یعنی بدون احراز اشتباه دادگاه در صدور رأی از سوی دادگاه عالی انتظامی نیز، همین نتیجه با نقض دادنامه خلاف قانون توسط دیوان عالی کشور، که بالاترین مرجع قضایی در کشور است، محقق شده است. اصل عقلانیت در دادرسی و قانونگذاری هم، اقتضا می‌کند که از تحصیل حاصل پرهیز شود. وانگهی، این دیدگاه منطقی و عقلایی، سبب می‌شود که از تحمیل هزینه و هدر رفت زمان به زیان‌دیده و نیز دادگستری، اجتناب گردد.

۲-۲. خسارت‌های قابل جبران و چگونگی محاسبه آنها؛ از ضرر مادی تا «مرگ معنوی»

در پرونده حاضر، دادگاه بدوی و تجدیدنظر، خسارت‌های مادی و معنوی ناشی از حبس ناحق را قابل جبران شمرده و با محاسبه میزان آنها به شرح زیر، خوانده را به پرداخت آنها محکوم نموده است: الف- خسارت مادی که خود دو نوع است: یکی خسارت ناشی از سلب آزادی که با توجه به ماده ۵۲۹ ق.آ.د.ک روزانه مبلغ ۲۵۰ هزار تومان و جمعاً به مبلغ ۹,۷۸۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال محاسبه شده، و دیگری، خسارت وارده بر جلوگیری از اشتغال به کار که مبلغ آن ۲,۷۵۱,۲۲۲,۹۱۰ ریال تعیین و مورد حکم قرار گرفته است. ب- خسارت معنوی (رنج روحی رفتن تا پای چوبه دار و تحمل ۱۱ سال حبس ناروا) که به میزان یک دیه کامل محاسبه شده است.^۱ بر این بنیاد و برای ارزیابی درستی تصمیم دادگاه، باید خسارت‌های مادی و معنوی ناشی از حبس ناحق را جداگانه بحث نمود.

۲-۲-۱. خسارت‌های مادی موضوع حکم و ارزیابی آن در مقایسه با حقوق فرانسه

در مورد خسارت‌های مادی که به خواهان وارد شده و دادگاه آنها را به دو دسته تقسیم نموده، تحلیل‌های زیر قابل ارائه است:

الف- دادگاه بدوی و تجدیدنظر، «خسارت ناشی از سلب آزادی» را از مصادیق خسارت مالی به شمار آورده‌اند.^۲ با وجود این، به نظر می‌رسد که این زیان‌ها، در دسته ضرر معنوی قرار می‌گیرد، زیرا «آزادی» یا «حق بر آزادی» جزء حقوق غیرمالی یا منافع معنوی هر انسانی است و سلب آن، موجب لطمات روحی و یا هتک حیثیت و اعتبار فرد می‌شود که در تبصره ۱ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک نیز جزء زیان‌های معنوی به شمار آورده است. نهایت این است که سلب آزادی، موجب ورد آمدن مجموعه‌ای از زیان‌های مالی و غیرمالی به فرد بازداشت‌شده می‌شود که باید جداگانه به

^۱ گفتنی است که در حقوق فرانسه برای ارزیابی خسارت‌های مادی و معنوی ناشی از زیان‌های بدنی، جداولی وجود دارد که معتبرترین آن، طبقه‌بندی «دنتیل‌هاک» است که اگرچه این جدول به‌طور مستقیم و صریح برای محاسبه خسارت ناشی از سلب آزادی وضع نشده است؛ اما در عمل رویه قضایی فرانسه به‌صورت غیرمستقیم از راه‌حل‌های مقرر در آن، الهام می‌گیرد. برای دیدن اقسام و معیار ارزیابی ضررهای مادی و معنوی در حقوق فرانسه و همچنین حقوق اسلام و ایران، رک.: (جواهرکلام، ۱۴۰۰: ۱۹۸ به بعد).

^۲ برخی از نویسندگان نیز، حکم تبصره ذیل ماده ۵۲۹ ق.آ.د.ک را جهت «محاسبه حداقل خسارت برای هر روز بازداشت» در نظر گرفته و گفته‌اند که در حقوق فرانسه هم در سال ۲۰۰۴، خسارت هر روز بازداشت موقت، حسب شرایط، از ۱۰ یورو تا ۴۵۴ یورو در نوسان بوده است (شایگان و آشوری، ۱۳۹۷: ۵۹؛ و برای نظر دیگر، رک.: طهماسبی، ۱۳۹۳: ۲۹۵-۲۹۶).

قابلیت جبران و تقویم هر یک پرداخته شود؛ ولی صرف توقیف و حبس ناروا یا سلب آزادی، ضرر معنوی است.^۱ وانگهی، برای محاسبه مقدار خسارت ناشی از سلب آزادی نیز چه بسا مبلغ مقرر در مواد ۲۷ ق.م.ا و ۵۲۹ ق.آ.د.ک کافی نباشد، زیرا محاسبه مبلغ ۲۵۰ هزار تومان به ازای هر روز حبس، صرفاً به منظور تبدیل جزای نقدی به حبس یا احتساب حبس قبلی به جزای نقدی پیش‌بینی شده است و بدین معنا نیست که در باب مسئولیت مدنی نیز، بتوان از این معیار برای جبران خسارت زیان‌دیده هم بهره برد. به دیگر سخن، قانونگذار کیفری برای کسی که به حق محکوم به جزای نقدی شده است ولی امکان وصول مبلغ جریمه از اموال محکوم‌علیه وجود ندارد، به‌طور نوعی مبلغی را در ماده ۵۲۹ ق.آ.د.ک پیش‌بینی نموده است که محکوم‌علیه معادل آن را روزانه در حبس بماند. همچنین، در ماده ۲۷ ق.م.ا مقرر گشته است: «... در صورتی که فرد، پیش از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده مطرح بوده، بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبلی در حکم محاسبه می‌شود. در صورتی که مجازات مورد حکم، شلاق تعزیری یا جزای نقدی باشد، هر روز بازداشت، معادل سه ضربه شلاق یا یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال [که طبق مصوبه هیأت وزیران در سال ۱۴۰۱ به مبلغ ۲۵۰ هزار تومان افزایش پیدا نموده] است». بنابراین، این ماده نیز ناظر به فرضی است که متهم در نهایت محکوم شناخته شده و حکم به درستی صادر و اجرا شده است و تنها به‌جای جزای نقدی که در حکم قطعی آمده، محکوم‌علیه پیش‌تر مدتی در حبس بوده و میزان بازداشت قبلی در حکم به جزای نقدی مؤخر بدین‌گونه قابل محاسبه است. در نتیجه، قیاس جبران خسارت زیان‌دیده‌ای که به ناحق در زندان به سر برده، با احکام فوق توجیه منطقی و مبنای مستحکمی ندارد. به‌ویژه آنکه در مسئولیت مدنی، برای جبران خسارت زیان‌دیده، آن هم در زیان‌های معنوی، نمی‌توان از معیار نوعی برای جبران خسارت استفاده برد؛ بلکه معیار شخصی با کارکرد و فلسفه مسئولیت مدنی سازگارتر است (جواهرکلام، ۱۳۹۹: ۸۲-۵۶؛ جواهرکلام، ۱۴۰۰: ۱۹۸-۲۲۰). گفتنی است که در حقوق فرانسه، «خسارت ناشی از سلب آزادی» می‌تواند مجموعه‌ای از زیان‌ها، اعم از خسارت شخصی، مادی و معنوی^۲ را به وجود آورد که تمامی این غرامت‌ها باید به‌طور کامل جبران و پرداخت شود.^۳

ب- در خصوص «محرومیت از درآمد» یا خسارت وارده ناشی از جلوگیری از اشتغال به کار، که دادگاه محرومیت ۱۱ ساله از اشتغال را ضرر مسلم دانسته و بر مبنای حداقل دستمزد کارگر، آن را تقویم کرده و مورد حکم قرارداد داده است، ذکر این نکته ضروری است که این خسارت، مصداق بارز جبران «منافع ممکن‌الحصول» یا «عدم‌النفع» یا به تعبیر فقهی «منافع حرّ کسوب» است که در ماده ۱۴ ق.آ.د.ک، تنها در مواردی که صدق اتلاف نماید، قابل

^۱. برخی از استادان نیز از بین رفتن آزادی را جزء زیان‌های معنوی آورده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۴۴ و ۲۵۴).

^۲. l'indemnité est allouée en vue de réparer intégralement le préjudice personnel, matériel et moral causé par la privation de liberté.

^۳. Cour de Cassation, Commission nationale de réparation des détentions, du 21 octobre 2005, 04-CRD.001, Publié au bulletin criminel 2005 CNRD N° 10 p. 40; Cour de cassation, Commission nationale de réparation des détentions, du 26 juin 2006, 06-CRD009, Inédit.

جبران شناخته است. در این زمینه، باید به دو پرسش، پاسخ داده شود: آیا محرومیت از درآمد برای مدت ۱۱ سال حبس غیرقانونی، با توجه به ماده ۱۴ ق.آ.د.ک و قواعد عمومی قابل مطالبه است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، میزان آن چقدر است و چگونه محاسبه می‌شود؟

۱) در مورد قابل جبران بودن منافع ممکن‌الحصول یا محرومیت از شغل، به‌ویژه برای شخصی که طبق گفته خود به شغل «بیک» اشتغال داشته، تردید نمی‌توان کرد، زیرا علی‌رغم همه اختلاف‌نظرهایی که در این زمینه وجود دارد، باید با فقها (نائینی، ۳/۱۴۱۸: ۳۷۸؛ بهیانی، ۱۴۱۷: ۶۱۴؛ طباطبایی، ۲/۱۴۰۴: ۳۰۲؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۰۲: ۱۷۸؛ مدرس، ۱۴۰۸: ۱۱۰؛ بهجت، ۴/۱۴۲۸: ۵۰۱؛ محقق داماد، ۱/۱۳۸۵: ۷۴-۷۷) و حقوقدانانی (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۴۴-۲۴۳ و ۲۵۳-۲۵۲؛ کاتوزیان، ۴/۱۳۸۶: ۲۰۵-۲۰۴؛ صفایی و رحیمی، ۱۴۰۱: ۱۱۲-۱۲۱؛ شیروی، ۱۳۸۰: ۲۵؛ کریمی و جواهرکلام، ۱۳۹۹: ۸-۹؛ محمدی و دیگران، ۱۳۹۷: ۶۶؛ به بعد) هم‌داستان شد که محرومیت از شغل یا از دست دادن درآمد برای آینده را، با توجه به مالیت داشتن منافع و کار انسان و معقول و متعارف بودن حصول آن در آینده، ضرر محسوب و قابل جبران می‌دانند (برای تفصیل بحث، رک: جواهرکلام، ۱۴۰۰: ۳۱۳؛ بعد).

در حقوق فرانسه نیز کمیسیون ملی جبران خسارت ناشی از بازداشت، از دست رفتن دستمزدهای فرد بازداشت‌شده در ایام بازداشت و کاهش حقوق بازنشستگی را ضرر مسلم محسوب و بدان حکم داده است. برای نمونه، در مورد فردی که به دلیل اتهامی، از تاریخ ۲۵ ژوئیه ۲۰۰۳ تا ۲۸ مه ۲۰۰۴ (به مدت ۳۰۳ روز) در بازداشت موقت بود و سپس حکم براءت قطعی او صادر گردید، رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر باستیا در رأی مورخ ۱۴ ژوئن ۲۰۰۵، حکم به پرداخت مبلغ ۶۶۳۸۰۹۶ یورو بابت جبران خسارت مادی صادر نمود. اما در اثر تجدیدنظرخواهی نامبرده، کمیسیون مزبور، با توجه به مواد ۱۴۹ و ۱۵۰ ق.آ.د.ک، این‌گونه انشای رأی نمود: «در مورد از دست رفتن دستمزدها: با توجه به اینکه رئیس شعبه اول دادگاه، برای محدود کردن مبلغ خسارت به ۶۶۳۸۰۹۶ یورو، تنها ماه‌های ژانویه، مارس و مه ۲۰۰۴ را به‌عنوان دوره فقدان دستمزد در نظر گرفته بود؛ و با توجه به اینکه آقای... برای تقویت درخواست خود، گواهی‌نامه‌ای از کارفرمایش (شرکت SNCM) ارائه داده که در مرحله نخست دادرسی ارائه نشده بود و مطابق آن، وی از ۲۹ اوت ۲۰۰۳ تا ۱۷ ژوئن ۲۰۰۴ در مرخصی بدون حقوق قرار داشته است؛ و با توجه به اینکه نماینده قضایی خزانه‌داری و دادستان کل، موجه بودن این ادعا را پذیرفته‌اند؛ نظر به گواهی و فیش‌های حقوقی ارائه‌شده، مقرر می‌شود مبلغ درخواستی یعنی ۱۳۰۹۱۶۰۸۸ یورو به آقای... پرداخت گردد. درباره کاهش حقوق بازنشستگی: با توجه به اینکه آقای... برای نخستین بار توضیح داده است که بر اساس مقررات قانون بازنشستگی دربانوردان بازرگانی، صیادی یا تفریحی فرانسه، مدت بازداشت وی موجب کاهش حقوق بازنشستگی به میزان ۲۰۲۵۰ یورو شده است؛ و با توجه به اینکه نماینده قضایی خزانه‌داری و دادستان کل در این خصوص

۱. برای نظر مخالف که عدم النفع را ضرر و قابل مطالبه نمی‌دانند، رک: (خالصی، ۱۴۱۵: ۱۸؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۳۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ج ۵۵۲/۳؛ نراقی، ۱۴۱۷: ۵۰؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷: ج ۱/۳۷۵؛ منتظری، ۱۳۷۵: ۹۷).

اظهار نظری نکرده و تصمیم را به نظر دادگاه واگذار نموده‌اند؛ و نظر به اینکه مواد ال. ۱۱ و ال. ۱۲ قانون مذکور، برخلاف ماده ال. ۳۵۱-۳ بند ۶ قانون تأمین اجتماعی، دوره بازداشت موقت را برای ایجاد حق بازنشستگی منظور نمی‌دارند؛ و با توجه به اینکه این نظام خاص که استثنایی بر نظام عمومی است، در مورد آقای... اعمال می‌شود؛ و نظر به اسناد ارائه‌شده، خسارت وارده از این حیث به نحو منصفانه با پرداخت مبلغ ۲۰۲۵۰ یورو جبران می‌شود». گفتنی است که خواهان در این پرونده، خسارت ناشی از هزینه‌های معیشت را نیز درخواست نموده و مدعی بود که خانواده‌اش در این مدت، پول‌هایی به وی پرداخت کرده‌اند که هزینه‌های معیشت و نگهداری وی در طول دوران بازداشت را پوشش می‌داده است و در عین مدت او همچنان اجاره‌بها و سایر هزینه‌های مختلف مربوط به محل اقامت خود را نیز پرداخت می‌کرده است. اما کمیسیون ملی جبران خسارت این ادعا را با این استدلال نپذیرفت: «از آنجا که غرامت مربوط به از دست رفتن دستمزدها، وضعیت مالی وی را به حالتی بازمی‌گرداند که اگر بازداشت نشده بود در آن قرار می‌گرفت، وی نمی‌تواند همزمان مطالبه غرامت بابت هزینه‌های عادی زندگی نماید. افزون بر این، کمک خانواده، خسارت شخصی قابل جبران^۱ به معنای مواد قانونی یادشده محسوب نمی‌شود؛ بنابراین تصمیمی که هرگونه جبران خسارت از این حیث را رد کرده، تأیید می‌گردد».^۲

۲) از حیث معیار تقویم محرومیت از درآمد یا میزان خسارت قابل مطالبه ناشی از جلوگیری از اشتغال به کار نیز به نظر می‌رسد که ضابطه مورد انتخاب دادگاه (حداقل حقوق کارگر)، تنها کف خسارت وارده را نشان می‌دهد؛ در حالی که چه‌بسا شخص خواهان، خسارت بیشتری متحمل شده باشد. به‌ویژه اینکه یکی از خسارت‌های قابل مطالبه در این باره، از دست دادن شانس^۳ به دست آوردن کار یا تحصیل درآمد یا موفقیت در آزمون شغلی و نظایر آن است که هرگاه این شانس، جدی و واقعی باشد، باید آن را ضرر شمرد و به میزانی که به احتمال حصول نتیجه وجود دارد، جبران نماید (ر.ک.: کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۸۱-۲۸۵؛ صفایی و رحیمی، ۱۴۰۱: ۹۵-۹۷؛ کاظمی، ۱۳۸۰: ۱۸۵-۲۲۸؛ شایگان، ۱۳۹۵: ۷۵-۶۵).

در حقوق فرانسه نیز در پرونده‌ای که فردی از تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۹۹ تا ۴ ژانویه ۲۰۰۱ (به مدت ۶۶۲ روز) به سبب اتهاماتی در بازداشت موقت بود و سپس با حکم قطعی تبرئه گردید و خسارت «از دست دادن شانس» را مطالبه کرد و اظهار داشت که عدم شروع به کار در تاریخ ۴ اکتبر ۱۹۹۹ صرفاً ناشی از صدور قرار بازداشت پانزده روز پیش از آن بوده و او یک فرصت واقعی برای کسب درآمد را از دست داده است که باید بر مبنای حقوقی که می‌توانست دریافت کند (۴۲۷،۴۱ یورو به مدت سه ماه) جبران شود، کمیسیون ملی جبران خسارت ناشی از بازداشت، در رأی مورخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۵ در نقض رأی رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر آمیان مورخ ۲ نوامبر

۱. Préjudice personnel indemnisable.

۲. Cour de Cassation, Commission nationale de réparation des détentions, du 14 décembre 2005, 05-CRD-045, Publié au bulletin criminel 2005 CNRD N° 16, p. 68.

۳. Perte de chance.

۲۰۰۴، این گونه انشای رأی نمود: «اگر وی در ۲۲ سپتامبر ۱۹۹۹ بازداشت نشده بود، شانس جدی برای اشتغال و دریافت حقوق مورد اشاره داشته است، هرچند قرارداد در آن تاریخ امضا نشده بود. بنابراین، مقرر می‌شود مبلغ ۸۰۰ یورو بابت جبران خسارت ناشی از دست رفتن فرصت به وی پرداخت گردد...»^۱ همچنین، کمیسیون در رأی مورخ ۲ مه ۲۰۰۶ موضوع پرونده شماره 05-CRD071، در مقام نقض تصمیم رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر متز مورخ ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۵، در مورد خواسته فردی که مدعی بود در زمان بازداشت خود، شغلی در شرکت «Lucas» داشت و به دلیل بازداشت، فرصت شغلی خود را از دست داده و بیان داشت که در نتیجه بازداشت، بدهی‌هایی را متحمل شده و همسرش مجبور شده است از ارث خود برای تأمین مخارج زندگی استفاده کند؛ دادگاه به این استدلال‌ها پاسخ داد و بر اساس مدارک ارائه‌شده، تأکید نمود که خسارت مادی تنها می‌تواند به خسارات مستقیم شخصی فرد بازداشت‌شده تعلق گیرد و نه به خسارات افراد دیگر مانند همسر یا خانواده. بنابراین، کمیسیون حکم نمود که به دلیل از دست دادن شانس یافتن شغل جدید و عدم توانایی در ادامه فعالیت شغلی در مدت بازداشت، مبلغ ۲۴۲۰۰ یورو به عنوان خسارت به وی پرداخت شود.^۲ وانگهی، کمیسیون مزبور در رأی مورخ ۲۶ ژوئن ۲۰۰۶، به دلیل ممانعت از اجرای قرارداد حمل و نقل به جهت بازداشت، از دست رفتن فرصت را احراز نموده و به پرداخت مبلغ ۵۵۰۰۰ یورو حکم داد.^۳ به علاوه، در پرونده دیگری به شماره 04-CRD.001، کمیسیون یادشده، در رأی مورخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۵ در مقام نقض تصمیم رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر آمیان مورخ ۲ نوامبر ۲۰۰۴ که به موجب آن، مطالبه خسارت مادی برای بازداشت موقت از تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۹۹ تا ۴ ژانویه ۲۰۰۱ در مورد اتهامات بی‌اساس که به صدور حکم برائت قطعی انجامید، محکوم به بی‌حقی شناخته شده بود، این گونه استدلال کرد که نامبرده به دلیل از دست دادن شغل و فرصت‌های اقتصادی به دلیل بازداشت خود، درخواست جبران خسارت مادی به مبلغ ۳۰۰۰۰ یورو را مطرح کرده و استدلال نموده است که به دلیل بازداشت، نتوانسته است قرارداد شغلی پیش‌بینی‌شده خود را آغاز کند و همچنین از دریافت درآمدهایی که می‌توانست داشته باشد، محروم شده است. دادگاه ابتدا به این نکته اشاره کرد که وی نتوانسته است مدارکی برای اثبات به دست آوردن قرارداد کاری ارائه کند. اما دادگاه پس از بررسی نامه‌ای از انجمن «Braséro» که تأیید می‌کرد که او برای یک قرارداد شغلی انتخاب شده بود، به این نتیجه رسید که وی یک شانس واقعی برای کسب درآمد و اشتغال داشته است که به دلیل بازداشت از دست داده است. بنابراین، مبلغ ۸۰۰ یورو برای جبران خسارت ناشی از دست رفتن فرصت کاری باید به وی پرداخت شود.^۴

^۱. Cour de Cassation, Commission nationale de réparation des détentions, du 21 octobre 2005, 04-CRD.001, Publié au bulletin criminel 2005 CNRD N° 10 p. 40.

^۲. Cour de cassation, Commission nationale de réparation des détentions, 2 mai 2006, 05-CRD071.

^۳. Cour de cassation, Commission nationale de réparation des détentions, du 26 juin 2006, 06-CRD009, Inédit.

^۴. Cour de Cassation, Commission nationale de réparation des détentions, du 21 octobre 2005, 04-CRD.001, Publié au bulletin criminel 2005 CNRD N° 10 p. 40.

به هر حال، در پرونده موضوع تحلیل، اثبات اینکه خواهان در تمام این سال‌ها درآمد بیشتری از حداقل حقوق کارگر داشته یا شانس تحصیل نفعی را از دست داده، با خود زیان‌دیده است و در صورتی که او خسارت بیشتری را ادعا یا اثبات نکند، تصمیم دادگاه صحیح می‌نماید. در حقیقت، تا زمانی که جبران خسارتی به صورت مسلم و محرز از دادگاه خواسته نشده است، تکلیفی متوجه دادگاه نیست. با این حال، نظر به پایین بودن حداقل حقوق اعلامی نسبت به تأمین مخارج زندگی و کاهش ارزش آن در طول زمان، شایسته بود که دادگاه معیارهای دیگری را با هدف جبران کامل خسارت زیان‌دیده و تحقق کارایی و اهداف مسئولیت مدنی اعمال می‌نمود. به هر روی، خواهان در خواسته «مطالبه خسارت»، به جای عنوان کلی مطالبه خسارت مادی، باید انواع و مصادیق خسارت‌های وارده را توصیف و اثبات می‌کرد تا دادگاه بدان رسیدگی و در صورت احراز، رأی می‌داد. بر همین اساس، در حقوق فرانسه، در آرای که برای جبران خسارت ناشی از بازداشت ناحق صادر شده، خواهان به صورت دقیق و موردی، خسارت وارده را عنوان و مطالبه کرده و دادگاه هم نسبت به آن اتخاذ تصمیم نموده است.

برای نمونه، در پرونده شماره 06-CRD009، که به سبب بازداشت موقت فردی به مدت ۱۴۶۲ روز (از تاریخ ۱۹ اکتبر ۲۰۰۰ تا ۹ نوامبر ۲۰۰۴)، در نهایت حکم قطعی بر براءة او صادر گشت، کمیسیون ملی جبران خسارت ناشی از بازداشت‌ها در رأی مورخ ۲۶ ژوئن ۲۰۰۶، در مقام رسیدگی به اعتراض نسبت به تصمیم رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر آکس-آن-پرووانس مورخ ۱۳ دسامبر ۲۰۰۵، که به موجب آن، مبلغ ۳۲۴/۶۴ یورو به عنوان خسارت مادی و مبلغ ۷۲۰،۰۰۰ یورو از باب خسارت معنوی طبق ماده ۱۴۹ ق.آ.د.ک تعیین شده بود؛ نامبرده مبلغ ۳،۸۸۰،۷۷۳/۷۹ یورو بابت خسارت مادی، از حیث فعالیت‌های حرفه‌ای شخصی و نیز فعالیت‌های انجام شده به عنوان شریک شرکت تعاونی دریایی با مسئولیت محدود (که به صید ماهی اشتغال داشت، به ویژه فعالیت‌هایی به عنوان کاپیتان قایق ماهیگیری و مالک کشتی، خسارت ناشی از فرسودگی تأسیسات مانند تجهیزات یخ‌سازی، کمپرسورهای سردخانه و انبارهای یخچالی به دلیل خوردگی و عدم نگهداری، فعالیت حمل‌ونقل بار و سپرده پرداخت شده به شرکت دیگر برای خرید دو کشتی ماهیگیری میگو) و سرمایه متغیر شرکت «Comak» (کلیه خسارات منتسب به انبار گمرکی، حمل‌ونقل، ساخت کشتی و تجهیزات و هزینه‌های رفت‌وآمد) و مبلغ ۱۵۰،۰۰۰ یورو بابت خسارت معنوی را به صورت دقیق توصیف و مطالبه نموده، دادگاه به صورت موردی، در خصوص قابلیت مطالبه هر یک از خواسته‌ها مبادرت به اتخاذ تصمیم نموده و مبلغ ۷۵۳،۰۰۰ یورو بابت خسارت مادی (از باب از دست رفتن درآمد، ممانعت از اجرای قرارداد حمل‌ونقل و هزینه‌های رفت‌وآمد) و مبلغ ۱۲۰،۰۰۰ یورو برای جبران

همچنین، کمیسیون ملی جبران خسارت ناشی از بازداشت‌ها در رأی مورخ ۱۷ دسامبر ۲۰۰۴ در رسیدگی به اعتراض نسبت به تصمیم رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر ریوس مورخ ۱۸ مارس ۲۰۰۴، که به موجب آن، مبلغ ۳۶۰۰ یورو بابت خسارت مادی به نفع وی لحاظ شده بود ولی فرصت شغلی ارائه شده توسط شرکت «Nicopack» بی‌پایه و بی‌اعتبار اعلام گشته بود؛ با توجه به اسناد موجود، احراز کرد که نامبرده از باب این فرصت شغلی واقعی که در تاریخ ۲۵ مه ۱۹۹۹ به او پیشنهاد شده بود، شانس از دست رفته‌ای برای اشتغال داشته است. بنابراین، برای جبران این خسارت اقتصادی، مبلغ ۲۴۲۰۰ یورو به نفع وی حکم داد (Cour de cassation, Commission reparation detention, 17 décembre 2004, 04-CRD014).

کامل خسارت معنوی (با توجه به سن خواهان در زمان بازداشت (۵۵ سال)، مدت بازداشت (۱۴۶۲ روز)، فقدان سابقه کیفری، شدت شوک روانی، محکومیت بدوی و دوری از خانواده) و مبلغ ۳۰۰۰ یورو برای خسارات دادرسی (موضوع ماده ۷۰۰ ق.آ.د.م.) تعیین نمود.^۱ توصیف دقیق خواسته و تعیین دقیق خسارت‌های قابل جبران در دادخواست‌های تقدیمی به مراجع قضایی فرانسه در آرای دیگری نیز مشهود است.^۲

این در حالی است که خواهان در پرونده موضوع بررسی، خسارت‌های مادی وارد بر خود را به تفکیک مشخص و اعلام نکرده است و بدیهی است که دادگاه نمی‌تواند خود را جای خواهان بگذارد و خسارت‌های وارد بر او را جستجو و تأمین نماید.

۳) در هر صورت، انواع و میزان خسارت‌های قابل جبران در بحث حاضر، تابع قواعد عمومی است. از این‌رو، محکوم‌علیهی که در حقیقت بی‌گناه است، ممکن است به جهت صدور و اجرای حکم، متحمل هزینه‌هایی شود، مانند اینکه محکوم‌علیه در اثر حکم نادرست، تبعید شود و ناچار گردد که خانه استیجاری خود را تحویل دهد و در محل تبعید، خانه‌ای برای خود و خانواده‌اش اجاره نماید و اسباب و وسایل خود را نیز به آن محل منتقل سازد، که این هزینه‌ها و خسارت‌های متحمل‌شده قابل مطالبه است (ر.ک.: شایگان و آشوری، ۱۳۹۷: ۵۷). در حقوق فرانسه نیز در مقایسه با جدول دنتیل‌هاک، خسارت‌های مادی ناشی از بازداشت، از قبیل از دست رفتن درآمد در مدت بازداشت، اخراج از کار، از دست رفتن موقعیت شغلی یا محرومیت پایدار از بازار کار، دشواری بازگشت به شغل، تغییر مسیر حرفه‌ای، حق‌الزحمه وکیل، هزینه‌های مربوط به سفر خانواده، مکاتبات، هزینه‌های معیشتی جایگزین، وقفه یا انصراف از تحصیل به سبب بازداشت، درمان‌های روان‌پزشکی یا جسمی ناشی از شرایط بازداشت و غیره قابل مطالبه‌اند (برای تفصیل بحث، ر.ک.: Lambert-Faivre et Porchy-Simon, 2016: 145-170 et 228-237؛ جواهرکلام، ۱۴۰۰: ۲۰۳-۲۰۴).

۲-۲-۲. خسارت معنوی موضوع حکم و ارزیابی آن در مقایسه با حقوق فرانسه

۱) در زمینه زیان‌های معنوی مورد مطالبه خواهان، دادگاه با ظرافت خاصی، رنج تحمل ۱۱ سال حبس و هراس از اعدام را به «کشته شدن سلامت روحی» یا «مرگ معنوی» تشبیه نموده و استدلال کرده است که تفاوتی بین کشته

^۱. Cour de cassation, Commission nationale de réparation des détentions, du 26 juin 2006, 06-CRD009, Inédit.

^۲. Pour référence, V: Cour de cassation, Commission nationale de réparation des détentions, 2 mai 2006, 05-CRD071.

همچنین، کمیسیون ملی جبران خسارت ناشی از بازداشت‌ها در رأی مورخ ۲۰ ژوئن ۲۰۱۱ در تأیید تصمیم مورخ ۵ اکتبر ۲۰۱۰ رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر پاریس، در مورد فردی که در درخواست خود اعلام کرده بود که به دلیل بازداشت، نتوانسته کار کند و همچنین مجبور به فروش خانه خود به منظور تسویه بدهی‌های مالی شده و از بیمه بیکاری نیز محروم مانده است و از این‌رو، مبلغ ۳۵۰۶۰۰ یورو به عنوان غرامت مادی درخواست کرده بود که شامل ۱۰۳۵۰ یورو بابت پرداخت‌های بیمه بیکاری (کمک‌های دولتی که در دوران بازداشت از آن‌ها محروم شده بود)، ۱۰۲۵۰ یورو بابت زیان مالی ناشی از فروش خانه و ۱۵۰۰۰ یورو بابت پرداخت حق‌الوکاله بود، رئیس دادگاه تجدیدنظر این درخواست‌ها را معتبر دانسته و آن‌ها را پذیرفت و کمیسیون نیز درخواست تجدیدنظر خزانه‌داری را رد کرد (Cour de cassation, criminelle, Commission nationale de réparation des détentions, 20 juin 2011, 10-CRD078, Publié au bulletin criminel 2011, Commission nationale de réparation des détentions, n° 4).

شدن جسم و کشته شدن روح نیست. شاید درخشان‌ترین بخش رأی، همین خلق اصطلاح «مرگ معنوی» و تشبیه رفتن به چوبه دار یا انتظار مرگ به «نابود شدن سلامت روانی» یا تلقی آن به «در حکم مرگ معنوی» باشد.^۱ بر این بنیاد، دادگاه به تعیین «یک فقره دیه کامل» به عنوان **حداقل** مرهم روحی برای زیان‌دیده اقدام نموده است. این معیار، اگرچه از منظر کلاسیک از این جهت که دیه ویژه اتلاف نفس یا عضو است، ممکن است چندان منطقی نباشد؛ اما دو حسن مهم دارد: یکی اینکه دادگاه برای محاسبه میزان خسارت معنوی، با این ضابطه، توانسته است معیاری برای تقویم پولی زیان غیرمالی ارائه دهد و به بیان دیگر، این اقدام تلاشی برای عینی کردن جبران خسارت معنوی است؛ دوم اینکه با توجه به تأخیر در پرداخت محکوم‌به، برای جلوگیری از بی‌اثر شدن حکم در اثر کاهش ارزش پول ملی و با هدف «حفظ قدرت خرید زیان‌دیده در برابر تورم فزاینده»، ابزاری هوشمندانه است.

با این حال، از حیث میزان خسارت معنوی ناشی از تحمل ۱۱ سال حبس، اگرچه خود دادگاه، معیار ارائه‌شده را نماینده کمترین خسارت قابل جبران شمرده است، حق این بود که بین خسارت واردشده و غرامت موضوع حکم، تناسب بیشتر و ارتباط معنادارتری برقرار می‌شد، زیرا اگر استدلال دادگاه بدوی در زمینه تحقق مرگ معنوی به‌وسیله حاضر کردن محکوم‌علیه در پای دار - بر فرض وقوع چنین اتفاقی - پذیرفته شود، همین خسارت شدید روحی ناشی از هراس از پایان زندگی، استحقاق او به دریافت یک دیه کامل مرد مسلمان را توجیه می‌کرده و برای خسارت ناشی از تحمل ۱۱ سال حبس، آن هم با شرایط ویژه‌ای که زیان‌دیده در آن قرار داشته، باید غرامت دیگری تعیین می‌شد. وانگهی، ارتباط خسارت معنوی موضوع حکم و پرداخت خسارت ناشی از سلب آزادی (روزانه به مأخذ ۲۵۰ هزار تومان) روشن نیست؛ زیرا افزون بر دادنامه بدوی، دادگاه تجدیدنظر طبق مواد ۲۵۵ و ۵۱۸ ق.آ.د.م. خسارت ایام بازداشت و حبس ناروا یا حبس اضافی را تفویت منفعت مسلم محسوب و قابل جبران شمرده است. این در حالی است که اگر تفویت منفعت، که عبارت اخرای محرومیت از کسب درآمد یا جلوگیری از اشتغال به کار است، به طرق مقرر در مواد یادشده قابل جبران باشد، دیگر صدور حکم به جبران خسارت ناشی از جلوگیری از اشتغال معنا ندارد، زیرا چنان‌که دیدیم، هر دو از یک سنخ بوده و نمی‌توان یک خسارت را دو بار جبران نمود. بنابراین، ضرورت داشت که دادگاه بدوی و تجدیدنظر از حیث «جبران خسارت ناشی از سلب آزادی به میزان ۱۱ سال» که در واقع «خسارت معنوی ناشی از تحمل رنج روحی در اثر حبس غیرقانونی» است، با ارائه ضابطه مشخص، غرامت جداگانه و بیشتری را، که با زیان وارد آمده متناسب و سازگار باشد، تعیین و بدان حکم می‌نمودند. همچنین، از حیث هتک حیثیت و خسارت به اعتبار و موقعیت خانوادگی و اجتماعی زیان‌دیده نیز باید جبران خسارت صورت می‌گرفت. به‌ویژه آنکه، دادگاه افزون بر جبران خسارت معنوی به شیوه پولی به شرح فوق، می‌توانست برای جبران

^۱ گفتنی است که دیوان عالی کشور فرانسه در رأی ۲۳ مارس ۲۰۲۲، وجود خسارت «اضطراب مرگ قریب‌الوقوع» را به رسمیت شناخت و آن را خسارتی مستقل دانست. این خسارت ناظر بر وضعیتی است که شخص، آگاهانه در انتظار مرگ قریب‌الوقوع خود قرار می‌گیرد. این عنوان در طبقه‌بندی دنتیلاک ۲۰۲۳ مورد توجه قرار گرفته است (<https://www.monindemnite.com/nomenclature-dintilhac>).

خسارت به نحو غیر پولی، از قبیل الزام وزیر دادگستری یا قوه قضاییه به عذرخواهی از زیان‌دیده یا انتشار حکم برائت در روزنامه رسمی یا سامانه قوه قضاییه و وزارت دادگستری اقدام می‌کرد؛ امری که در اصل ۱۷۱ ق.ا. و ماده ۱۴ ق.آ.د.ک به صراحت پیش‌بینی شده است.

۲) در حقوق فرانسه، برای محاسبه و تعیین خسارت‌های معنوی ناشی از بازداشت ناروا، رویه قضایی از معیارهایی نظیر مدت بازداشت، سن زیان‌دیده، نوع اتهام، فقدان پیشینه کیفری و شوک ناشی از نخستین بازداشت، دوری از خانواده به‌ویژه فرزندان خردسال یا تولد فرزند در ایام بازداشت، فوت یکی از خویشان نزدیک در زمان بازداشت، محیط بازداشت، اختلال‌های روانی ناشی از تحمل حبس طولانی، وضعیت جسمی و روانی زیان‌دیده و وضعیت خانوادگی خواهان و امثال آنها استفاده می‌کند. برای نمونه، کمیسیون ملی جبران خسارت ناشی از بازداشت‌ها در رأی مورخ ۲ مه ۲۰۰۶، برای محاسبه خسارت معنوی مورد مطالبه، به شرایط دشوار بازداشت اشاره کرد و بیان داشت که بازداشت متهم (زیان‌دیده) با توجه به اتهام‌های جنسی و شرایط خاص آن، برای وی بسیار آسیب‌زا بوده است. با توجه به مستندات موجود در پرونده و با در نظر گرفتن سن وی در زمان بازداشت (۲۶ سال)، مدت زمان بازداشت (۳۷۷ روز)، وضعیت روانی وی و مشکلات خانوادگی، کمیسیون تصمیم به پرداخت مبلغ ۲۳۰۰۰ یورو به عنوان خسارت معنوی به او گرفت.^۱ همچنین، کمیسیون در رأی مورخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۵ در مقام تعیین خسارت معنوی به‌جهت بازداشت ناروای فردی به مدت ۴۶۲ روز، با توجه به عواملی چون «سن زیان‌دیده در زمان بازداشت (۳۰ ساله)، قطع ارتباط با سه فرزند خردسال، رنج روانی ناشی از بازداشت و شوک روحی ناشی از خطر محکومیت»، به پرداخت مبلغ ۲۳۰۰۰ یورو حکم داد.^۲ وانگهی، رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر پاریس در رأی مورخ ۵ اکتبر ۲۰۱۰ که از سوی کمیسیون یادشده در رأی مورخ ۲۰ ژوئن ۲۰۱۱ تأیید شد، برای مطالبه خسارت معنوی ناشی از بازداشت، تصریح کرد که زیان‌دیده برای نخستین بار با دنیای زندان روبه‌رو شده و از این جهت، شوک روانی قابل توجهی را تجربه کرده است. این شوک روانی با توجه به عدم حضور در مراسم مذهبی رسیدن فرزند ارشد او به سن تکلیف^۳ تشدید شده است. از این رو، دادگاه با استناد به مدت زمان بازداشت (۴ ماه و ۱۶ روز)، سن متقاضی (۴۰ سال) و فقدان پیشینه زندانی، تصمیم گرفت خسارت معنوی به مبلغ ۸۰۰۰ یورو به زیان‌دیده تعلق گیرد.^۴ به‌علاوه، کمیسیون ملی جبران خسارت ناشی از بازداشت‌ها در رأی مورخ ۱۷ دسامبر ۲۰۰۴، نظر به بازداشت

^۱. Cour de cassation, Commission nationale de réparation des détentions, 2 mai 2006, 05-CRD071.

^۲. Cour de Cassation, Commission nationale de réparation des détentions, du 21 octobre 2005, 04-CRD.001, Publié au bulletin criminel 2005 CNRD N° 10 p. 40.

^۳. Bar Mitzvah.

^۴. Cour de cassation, criminelle, Commission nationale de réparation des détentions, 20 juin 2011, 10-CRD078, Publié au bulletin criminel 2011, Commission nationale de réparation des détentions, n° 4.

در رأی مورخ ۱۴ دسامبر ۲۰۰۵ نیز، کمیسیون یادشده این‌گونه انشای رأی نمود: «با توجه به سن خواهان در زمان بازداشت (۳۳ سال)، مدت بازداشت (۳۰۳ روز)، شوک روانی تحمل‌شده، نداشتن سابقه زندان، و شرایط دشوار خانوادگی ناشی از فوت برادر وی اندکی پیش از بازداشت، مبلغ خسارت معنوی ۱۵۰۰۰ یورو تعیین می‌گردد» (Cour de Cassation, Commission nationale de réparation des détentions, du 14 décembre 2005, 05-CRD-045, Publié au bulletin criminel 2005 CNRD N° 16 p. 68).

زیان‌دیده منجر به جدایی از فرزند نوپای خود و مشکلات روانی شدید ناشی از آن و نیز سن نامبرده (۲۶ سال)، مدت زمان بازداشت (۳۷۷ روز) و سایر شرایط تأثیرگذار، تصمیم گرفت که مبلغ ۱۳۵۰۰ یورو به عنوان خسارت معنوی به وی پرداخت شود.^۱ در مقابل، وجود پیشینه کیفری خواهان می‌تواند از موجبات کاهش جزئی زیان معنوی مورد مطالبه باشد.^۲

۳) در هر حال، دعوای مطالبه خسارت معنوی از سوی محکوم‌علیه (زیان‌دیده)، همانند تقاضای جبران زیان‌های مادی ناشی از حبس ناحق، دعوای مسئولیت مدنی است. از این رو، برای صدور حکم به جبران خسارت، نه تنها وجود و اثبات تمام ارکان دعوای مسئولیت مدنی، یعنی فعل زیانبار (بازداشت ناحق و نه لزوماً تقصیر)، ورود خسارت و رابطه سببیت بین آن، ضروری است؛ بلکه نوع و میزان خسارت قابل مطالبه نیز تابع قواعد عمومی مسئولیت مدنی است و در این باره، تمام احکامی که در قانون مدنی، قانون مسئولیت مدنی، قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری، پیش‌بینی شده است، مجرا خواهد بود. در حقوق فرانسه نیز در مقایسه با جدول دنتیل‌هاک، خسارت‌های معنوی ناشی از بازداشت، از قبیل اختلال کامل در زندگی عادی، استقلال فردی، روابط اجتماعی و آزادی‌های پایه، رنج روانی، اضطراب، ترس، تحقیر، فشار زندان، آسیب به دلیل نقض کرامت انسانی، از دست رفتن شانس ازدواج و فرزندآوری یا مهاجرت و تغییر مسیر حرفه‌ای در اثر حبس، عدم قطعیت آینده، قابل جبران شناخته می‌شود (برای تفصیل بحث، ر.ک.: Lambert-Faivre et Porchy-Simon, 2016: 173-199 et 237-243). جواهرکلام، ۱۴۰۰: ۲۰۴-۲۰۵؛ و نیز ر.ک.: شایگان و آشوری، ۱۳۹۷: ۵۸؛ وکیلی و شیخ‌الاسلامی، ۱۴۰۴: ۳۹۷-۴۰۴؛ ۱۸۴-۱۹۹).

نتیجه

تحلیل آرای صادره از شعب ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی و ۲۵ تجدیدنظر استان تهران در مورد جبران خسارت ناشی از تحمل ۱۱ سال حبس به ناحق، نشان‌دهنده یک چرخش تحول‌آفرین در رویه قضایی، چه از حیث مسئول جبران خسارت (مسئول شناختن دولت در اثر «خطای سیستمی» یا «اشتباه قضایی») و چه از جهت خسارت‌های قابل جبران (ارزیابی زیان‌های مادی و معنوی به شیوه ملموس و عینی) است.

یکی از دستاوردهای علمی مهم این پرونده، تحول در مبانی صلاحیت و عبور از تشریفات بازدارنده به منظور اعلام صلاحیت عام محاکم حقوقی برای رسیدگی به دعوای مطالبه خسارت ناشی از تصمیم‌ها و اقدام‌های نادرست قضایی علیه دولت، بدون الزام به طی مسیر دشوار «احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات» (موضوع ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات و رأی وحدت رویه شماره ۷۹۱ مورخ ۱۳۹۹، ۰۴، ۱۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور) است. از منظر تحلیلی، هرگاه حکم صادرشده درباره محکومیت متهم به حبس اجرا شود و

^۱ Cour de cassation, Commission reparation detention, 17 décembre 2004, 04-CRD014.

^۲ Cour de cassation, Commission nationale de réparation des détentions, 14 juin 2010, 09-CRD065, Publié au bulletin: <https://justice.pappers.fr/decision/37d293fca404187882e23f1fbcf99c64feb59e35>.

سپس این حکم از طریق فرآیند قانونی نقض شود، «نادرستی حکم» و «انتساب آن به نقص سیستم قضایی» مفروض است. از این رو، مراجعه به دادگاه عالی انتظامی تنها برای اثبات تقصیر شخصی قاضی جهت رجوع ثانویه دولت به او ضرورت دارد، نه برای مطالبه ابتدایی خسارت زیان‌دیده از بیت‌المال. این رویکرد با اصل ۳۴ ق.ا و ماده ۴۸۶ ق.م.ا و ضرورت پرهیز از «تحصیل حاصل» در دادرسی سازگار است. در برابر، در حقوق فرانسه، جبران کامل خسارت‌های ناشی از بازداشت توسط دولت، در صلاحیت رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان و کمیسیون ملی جبران خسارت ناشی از بازداشت‌ها است.

از حیث معیار ارزیابی خسارت‌های مادی نیز، رویه قضایی در این پرونده با ابتنا بر «حداقل حقوق کارگر ساده»، گامی برای تضمین حداقل جبران زیان برداشته است. با این حال، سنجش خسارت مالی باید «شخصی و موردی» باشد و نمی‌توان از ضابطه نوعی برای جبران خسارت تمام زیان‌دیدگان استفاده برد. در حقوق فرانسه، نه تنها دستمزدهای واقعی از دست رفته، بلکه از دست رفتن شانس واقعی برای کسب درآمد و اشتغال و حتی هزینه‌های جانبی نیز به عنوان ضرر مسلم، قابل مطالبه است. همچنین، تلقی مبلغ روزانه ۲۵۰ هزار تومان (موضوع ماده ۵۲۹ ق.ا.د.ک) به عنوان خسارت مادی، قابل انتقاد است و باید در دسته خسارت معنوی، به جبران آن پرداخت. وانگهی، مبلغ مذکور صرفاً معیاری کیفری برای تبدیل مجازات است و نمی‌تواند بازتاب‌دهنده زیان واقعی ناشی از سلب آزادی در قلمرو مسئولیت مدنی باشد.

درخشان‌ترین بخش آرای مورد تحلیل، ابداع مفهوم «مرگ معنو» برای توصیف وضعیت زیان‌دیده‌ای است که تا پای چوبه دار رفته و سلامت روانی او نابود شده است. معادل‌سازی این آسیب با «دیه کامل»، تلاشی هوشمندانه برای عینی‌سازی خسارت معنوی و حفظ ارزش پول در برابر تورم فزاینده است. با وجود این، این مبلغ تنها مرهمی برای «اضطراب مرگ» است و برای تحمل ۱۱ سال حبس ناروا، باید معیارهای دیگری، نظیر سن زیان‌دیده، مدت بازداشت، فقدان سابقه کیفری و شوک ناشی از نخستین بازداشت، شرایط محیطی زندان و تأثیر حبس ناروا بر حیثیت و اعتبار شخصی و خانوادگی زیان‌دیده در نظر گرفته می‌شود؛ چنان‌که در حقوق فرانسه رویه قضایی از همین معیارها برای جبران زیان معنوی ناشی از بازداشت بهره می‌برد. همچنین، فقدان حکم به جبران‌های غیرپولی (مانند الزام عذرخواهی رسمی یا درج حکم در رسانه‌ها) که در ماده ۱۴ ق.ا.د.ک تصریح شده، از خلأهای دادرسی است.

منابع

الف- منابع فارسی

۱. بهجت، محمدتقی (۱۴۲۸). استفتاءات. ج ۴. قم: دفتر آیة‌الله بهجت.
۲. جواهرکلام، محمدهادی (۱۳۹۳). «تحول مسئولیت مدنی قضات در حقوق ایران: با مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و فرانسه». پژوهش‌های حقوق خصوصی (۲): ۸۳-۱۱۲.
۳. جواهرکلام، محمدهادی (۱۳۹۹). «معیار ارزیابی خسارت‌های بدنی: نظام ارزیابی مقطوع یا موردی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام، ایران، فرانسه و انگلستان»، تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی. ۳(۸): ۵۴-۹۱. Doi: [10.22034/law.2021.525117.1047](https://doi.org/10.22034/law.2021.525117.1047)

۴. جواهرکلام، محمدهادی (۱۴۰۰). مبانی و اصول جبران خسارت بدنی. تهران: شرکت انتشار.
۵. خالقی، علی (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری. ج ۱. چ ۳۰. تهران: شهردانش.
۶. خدری، صالح (۱۳۸۹). «بررسی مسئولیت مدنی قاضی با مطالعه تطبیقی در حقوق آمریکا و فرانسه (قسمت اول)». قضاوت ۶۸: ۶۳-۵۹.
۷. خدری، صالح (۱۳۹۰). «بررسی مسئولیت مدنی قاضی با مطالعه تطبیقی در حقوق آمریکا و فرانسه (قسمت دوم)». قضاوت ۶۹: ۵۰-۴۴.
۸. سلطانی‌نژاد، هدایت‌الله (۱۳۷۶). «بررسی تطبیقی مسئولیت مدنی قاضی» نامه مفید ۱۱: ۱۴۵-۱۷۸.
۹. شایگان، اسماعیل و آشوری، محمد (۱۳۹۷). «نظام حقوقی جبران خسارت ناشی از بازداشت متهمان بیگناه؛ پژوهشی در حقوق ایران و حقوق تطبیقی». پژوهش حقوق کیفری ۶(۲۳): ۷۹-۴۷.
۱۰. شایگان، اسماعیل (۱۳۹۵). «مسئولیت مدنی وکیل دادگستری در یک موضوع؛ از دست دادن شانس در رویه دیوان عالی کشور فرانسه». مجله کانون وکلای دادگستری مرکز. ۶۷(۲۳۵): ۶۵-۷۵.
۱۱. شیروی، عبدالحسین (۱۳۸۰). «نقد و بررسی مقررات آیین دادرسی مدنی راجع به مطالبه خسارت قراردادی و تأخیر تأدیه. مجتمع آموزش عالی قم ۹: ۷-۵۰.
۱۲. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۱۷)، جامع الأحکام. ج ۱. چ ۴. قم: انتشارات حضرت معصومه (س).
۱۳. صالحی مازندرانی، محمد (۱۳۸۵). «نگرشی بر مسئولیت مدنی تصمیم‌گیرندگان قضایی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (فصلنامه حقوق) ۷۲: ۲۴۱-۲۷۳.
۱۴. صفاری‌نیا، مهزاد. (۱۴۰۴). «مطالعه تطبیقی حقوق کودکان والدین زندانی در اسناد بین‌المللی و قوانین ایران (با تأکید بر راهبرد شورای اروپا)». فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی ۸(۲۷): ۱۷۷-۲۰۶. Doi: [10.22034/law.2024.2038995.1448](https://doi.org/10.22034/law.2024.2038995.1448)
۱۵. صفایی، سیدحسین و راضی، سپیده (۱۳۹۹). «مسئولیت مدنی قاضی و تحول آن در فقه و حقوق ایران و فرانسه». پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب ۷(۳): ۱۴۸-۱۲۱.
۱۶. صفایی، سیدحسین و رحیمی، حبیب‌اله (۱۴۰۱)، مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد). چ ۱۷. تهران: سمت.
۱۷. طهماسبی، جواد (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری. ج ۱. چ ۲. تهران: میزان.
۱۸. قاسم‌زاده، سیدمرتضی (۱۳۸۰). الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد. چ ۸. تهران: میزان.
۱۹. قاسم‌زاده، سیدمرتضی (۱۳۸۷). مبانی مسئولیت مدنی، چ ۵. تهران: میزان.
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، چ ۴: اجرای قرارداد، تهران: شرکت انتشار.
۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). الزام‌های خارج از قرارداد: مسئولیت مدنی. ج ۱: قواعد عمومی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. کاظمی، محمود (۱۳۸۰). «نظریه از دست دادن فرصت در مسئولیت مدنی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (فصلنامه حقوق). ۵۳: ۱۸۵-۲۲۸.
۲۳. کریمی، عباس و جواهرکلام، محمدهادی (۱۳۹۹). «تحلیل رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور؛ با تأکید بر ماهیت پول و تمایز کاهش ارزش پول، خسارت تأخیر تأدیه و خسارت ناشی از افزایش قیمت‌ها». پژوهشنامه حقوق اقتصادی. ۲۷(۱۷): ۱-۲۴.
۲۴. محق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۵). قواعد فقه. ج ۱: بخش مدنی. چ ۱۳. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

۲۵. محمدی، پژمان؛ مرادپورشاد، امیر و مبین، حجت (۱۳۹۷). «تأثیر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر امکان مطالبه خسارات معنوی و عدم نفع در نظام حقوقی ایران». پژوهش حقوق خصوصی ۶(۲۴): ۶۵-۹۵.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷)، استفتاءات جدید. ج ۲. چ ۲. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۲۷. منتظری، حسین علی (۱۳۷۵). استفتاءات مسائل ضمان، قم: دفتر معظم له.
۲۸. وکیلی، مصطفی، و شیخ الاسلامی، عباس. (۱۴۰۴). «مبانی جبران ضرر و زیان ناشی از جرم در نظام دادرسی ایران و انگلستان (چالش‌ها و راهکارها)»، تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی ۲(۳): ۳۶۳-۴۱۳.

Doi: [10.22034/jclc.2024.2048101.1131](https://doi.org/10.22034/jclc.2024.2048101.1131)

ب- منابع عربی

۱. احسانی (ابن ابی جمهور)، محمد بن علی (۱۴۰۵). عوالی اللثالی العزیزیه. ج ۳. قم: دار سید الشهداء للنشر.
۲. اردبیلی، احمد (۱۴۰۳). مجمع الفائدة و البرهان. ج ۱۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. اسماعیل پور قمشاهی، محمد علی (بی تا). البراهین الواضحات - دراسات فی القضاء. ج ۱. قم: بی تا.
۴. اصفهانی (فاضل هندی)، محمد (۱۴۱۶). كشف اللثام. ج ۱۰. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. اصفهانی (مجلسی اول)، محمد تقی (۱۴۰۶ الف). روضه المتقین. ج ۶، چ ۲. قم: کوشانبور.
۶. اصفهانی (مجلسی دوم)، محمد باقر (۱۴۰۴). مرآة العقول. ج ۲۴، چ ۲. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۷. اصفهانی (مجلسی دوم)، محمد باقر (۱۴۰۶ اب). ملاذ الأخیار. ج ۱۶ و ۱۰. قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
۸. بجنوردی (موسوی)، سید حسن (۱۴۱۹). القواعد الفقهیه، ج ۲، ۴ و ۷. قم: نشر الهادی.
۹. بهبهانی، وحید (۱۴۱۷). حاشیه مجمع الفائدة و البرهان. قم: کنگره بزرگداشت مقدس اردبیلی (ره).
۱۰. تبریزی، جواد (بی تا). أسس القضاء و الشهادة. قم: دفتر مؤلف.
۱۱. حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح (۱۴۱۷). العناوین الفقهیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. حلّی (علامه)، حسن (۱۴۱۳). مختلف الشیعه. ج ۸، چ ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. حلّی (علامه)، حسن (۱۴۱۴). تذکره الفقهاء. ج ۱۷. قم: آل البيت (ع).
۱۴. خالصی، محمد باقر (۱۴۱۵). رفع الغرر عن قاعدة لا ضرر. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. خمینی (موسوی)، سید روح الله (۱۴۱۰). کتاب البیع. ج ۱، چ ۴. قم: اسماعیلیان.
۱۶. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸). موسوعه الإمام الخوئی. ج ۳. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره).
۱۷. راوندی، قطب الدین (۱۴۰۵). فقه القرآن. ج ۲، چ ۲. قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی (ره).
۱۸. روحانی، سید صادق (۱۴۱۲). فقه الصادق (ع). ج ۲۵. قم: دار الکتب - مدرسه امام صادق (ع).
۱۹. سبحانی، جعفر (۱۴۱۸). نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الإسلامیه الغراء. ج ۱ و ۲. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۰. سبزواری، محمد باقر (۱۴۲۳). کفایة الأحکام. ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. طباطبایی (حائری)، سید علی (۱۴۰۴). ریاض المسائل. ج ۲. قم: آل البيت (ع).
۲۲. طباطبایی بروجردی، آقا حسین (۱۴۲۹). جامع أحادیث الشیعه. ج ۳۰. تهران: فرهنگ سبز.
۲۳. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۴). تکملة العروة الوثقی. ج ۲. قم: داوری.
۲۴. طوسی (شیخ)، محمد (۱۳۸۷). المبسوط. ج ۸ و ۳، چ ۳. تهران: المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
۲۵. طوسی (شیخ)، محمد (۱۴۰۷). تهذیب الأحکام. ج ۱۰، چ ۴. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۶. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۴۱۳). مسالک الأفهام. ج ۱۳. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.

۲۷. عاملی (حر)، محمد (۱۴۰۹). وسائل الشیعة. ج ۲۷. قم: آل البيت (ع).
۲۸. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۲). تفصیل الشریعة - الحدود، قم: ائمه اطهار (ع).
۲۹. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶). الوافی. ج ۱۶. اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین (ع).
۳۰. فیض کاشانی، محمد محسن (بی تا). مفاتیح الشرائع. ج ۲. قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی (ره).
۳۱. کاشف الغطاء (نجفی)، علی (۱۳۸۱). النور الساطع فی الفقه النافع. ج ۱. نجف اشرف: مطبعة الآداب.
۳۲. کلینی، محمد (۱۴۲۹). الکافی. ج ۱۴. قم: دار الحدیث.
۳۳. گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۳). کتاب القضاء. ج ۱. قم: دار القرآن الکریم.
۳۴. مدرس، سید حسن (۱۴۰۸)، الرسائل الفقهیه. تهران: ستاد بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت مدرس.
۳۵. مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱). مائة قاعدة فقهیه. ج ۴. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱). القواعد الفقهیه. ج ۲. قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع).
۳۷. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۲). القواعد الفقهیه. ج ۱. تهران: خیام.
۳۸. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۳). فقه القضاء. ج ۱. قم: بی تا.
۳۹. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷). فقه الحدود و التعزیرات. ج ۲. قم: المفید (ره).
۴۰. نائینی، میرزا محمد حسین (۱۴۱۸). منیة الطالب. ج ۳. قم: موسسه نشر اسلامی.
۴۱. نجفی، شیخ محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام، ج ۴۰ و ۴۱. ج ۷. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۲. نراقی، مولی احمد (۱۴۱۷). عوائد الأيام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود، با همکاری جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۳). موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت (ع). ج ۳. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

(ج) منابع لاتین (فرانسوی و انگلیسی)

44. Cour de Cassation, Commission nationale de réparation des détentions, du 14 décembre 2005, 05-CRD-045, Publié au bulletin criminel 2005 CNRD N° 16, p. 68: <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000007068719>.
45. Cour de Cassation, Commission nationale de réparation des détentions, du 21 octobre 2005, 04-CRD.001, Publié au bulletin criminel 2005 CNRD N° 10 p. 40: <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000007070693>.
46. Cour de cassation, Commission nationale de réparation des détentions, du 2 mai 2006, 05-CRD071: https://www.courdecassation.fr/files/files/D%C3%A9cisions_CNRD/05CRD070.pdf.
47. Cour de cassation, Commission nationale de réparation des détentions, du 26 juin 2006, 06-CRD009, Inédit: <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000007641121>.
48. Cour de cassation, Commission nationale de réparation des détentions, 14 juin 2010, 09-CRD065, Publié au bulletin: <https://justice.pappers.fr/decision/37d293fca404187882e23f1fbcf99c64feb59e35>.
49. Cour de cassation, Commission réparation détention, 17 décembre 2004, 04-CRD014: <https://juricaf.org/arret/FRANCE-COURDECASSATION-20041217-04CRD014>.
50. Cour de cassation, criminelle, Commission nationale de réparation des détentions, 20 juin 2011, 10-CRD078, Publié au bulletin criminel 2011, Commission nationale de réparation des détentions, n° 4: <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000024842302>.
51. Haley, J.O. (2006). The Civil, Criminal and Disciplinary Liability of Judges. The American Journal of Comparative Law. 54: 281-291

52. Lambert-Faivre, Yvonne; et Porchy-Simon, Stéphanie, Droit du dommage corporel, Systèmes d'indemnisation, 8^e éd., Paris, Dalloz, 2016.
53. Mazeaud, H., L. et J. et Chabas, F., Leçons de droit civil, t.II, 1^{er} vol., 8^{ème} éd., Paris, Montchrestien, 1991.
54. Schuck, P.H. (1998). *The Civil Liability of Judges in the United States. The American Journal of Comparative Law*. 37(4):655–673.

References

1. Ahsai (Ibn Abi Jumhur), M. (1985). *Awali al-La'ali al-Aziziyya*. Vol. 3. Qom: Dar Seyyed al-Shuhada. (in Arabic)
2. Ameli (Hurr), M. (1989). *Wasa'il al-Shi'a*. Vol. 27. Qom: Ahl al-Bayt. (in Arabic)
3. Ameli (Shahid Thani), Z. (1992). *Masalik al-Afham*. Vol. 13. Qom: Islamic Knowledge Institute. (in Arabic)
4. Ardebili, A. (1983). *Majma' al-Fa'idah wa al-Burhan*. Vol. 12. Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
5. Bahjat, M.T. (2007). *Istifta'at*, Vol. 4. Qom: Office of Ayatollah Bahjat. (in Arabic)
6. Behbahani, V. (1996). *Commentary on Majma' al-Fa'idah wa al-Burhan*. Qom: Congress of Moqaddas Ardebili. (in Arabic)
7. Bojnordi (Mousavi), S.H. (1998). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyya*. Vols. 2, 4 & 7. Qom: Nashr al-Hadi. (in Arabic)
8. Court of Cassation, Commission for Compensation of Detention, 17 December 2004, No. 04-CRD014. (in French)
9. Court of Cassation, Criminal Chamber, National Commission for Compensation of Detentions, 20 June 2011, No. 10-CRD078, published in Criminal Bulletin 2011, No. 4. (in French)
10. Court of Cassation, National Commission for Compensation of Detentions, 14 December 2005, No. 05-CRD-045, published in Criminal Bulletin 2005, No. 16, p. 68. (in French)
11. Court of Cassation, National Commission for Compensation of Detentions, 21 October 2005, No. 04-CRD.001, published in Criminal Bulletin 2005, No. 10, p. 40. (in French)
12. Court of Cassation, National Commission for Compensation of Detentions, 2 May 2006, No. 05-CRD071. (in French)
13. Court of Cassation, National Commission for Compensation of Detentions, 26 June 2006, No. 06-CRD009, unpublished. (in French)
14. Court of Cassation, National Commission for Compensation of Detentions, 14 June 2010, No. 09-CRD065, published. (in French)
15. Esmailpour Qomshaei, M.A. (No date). *Al-Barahin al-Wadihat – Studies in Judiciary*. Vol. 1. Qom: no publisher (in Arabic)
16. Fayz Kashani, M.M. (1986). *Al-Wafi*. Vol. 16. Isfahan: Imam Amir al-Mu'minin Library. (in Arabic)
17. Fayz Kashani, M.M. (No date). *Mafatih al-Shara'i'*. Vol. 2. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. (in Arabic)
18. Fazel Lankarani, M. (2001). *Detailed Sharia – Hudud*. Qom: A'imma Athar. (in Arabic)
19. Golpaygani, S.M.R (1992). *Kitab al-Qada'*. Vol. 1. Qom: Dar al-Qur'an al-Karim. (in Arabic)
20. Haley, J.O. (2006). "The Civil, Criminal and Disciplinary Liability of Judges." *The American Journal of Comparative Law* 54: 281–291.

21. Hashemi Shahroudi, S.M. et al. (2002). *Encyclopedia of Islamic Jurisprudence According to the Ahl al-Bayt School*, Vol. 3. Qom: Encyclopedia Institute. (in Arabic)
22. Hilli (Allameh), H. (1992). *Mukhtalaf al-Shi'a*. Vol. 8, 2nd ed. Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
23. Hilli (Allameh), H. (1994). *Tadhkirat al-Fuqaha*. Vol. 17. Qom: Ahl al-Bayt Publications. (in Arabic)
24. Hosseini Maraghi, S.M.A. (1996). *Al-'Anawin al-Fiqhiyya*. Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
25. Isfahani (Fazel Hindi), M. (1995). *Kashf al-Litham*. Vol. 10. Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
26. Isfahani, M.B. (1984a). *Mir'at al-'Uqul*. Vol. 24, 2nd ed. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. (in Arabic)
27. Isfahani, M.B. (1984b). *Maladh al-Akhyar*. Vols. 10 & 16. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. (in Arabic)
28. Isfahani, M.T. (1986). *Rawdat al-Muttaqin*, Vol. 6, 2nd ed. Qom: Koushanpour. (in Arabic)
29. Javaherkalam, M.H. (2014). "The Evolution of Judges' Civil Liability in Iranian Law: A Comparative Study in Islamic Law and French Law". *Private Law Studies* 2(4): 83–112. (in Persian)
30. Javaherkalam, M.H. (2020). "Evaluation Criteria "Corporal Injury"; Fixed or Case Evaluation System; A Comparative Study in Islamic, Iranian, French and English Law". *Research and Development in Comparative Law* 3(8): 54–91. (in Persian)
31. Javaherkalam, M.H. (2021). *Foundations and Principles of Compensation for Bodily Damage*. Tehran: Entechar Publication. [10.22034/law.2021.525117.1047](https://doi.org/10.22034/law.2021.525117.1047) (in Persian)
1. Karimi, A. & Javaherkalam, M.H. (2020). "Analysis of the judicial precedent of Supreme Court No. 733; Emphasizing the nature of money and the distinction of depreciation, delayed compensation and damage caused by rising prices". *Economic Law Research* 27(17): 1–24. (in Persian)
2. Kashif al-Ghita (Najafi), A. (2002). *Al-Nur al-Sati' fi al-Fiqh al-Nafi'*, Vol. 1. Najaf: Al-Adab Press. (in Arabic)
3. Katouzian, N. (2007). *Civil Law: General Rules of Contracts*. Vol. 4: Performance of Contracts. Tehran: Entechar Co. (in Persian)
4. Katouzian, N. (2008). *Non-Contractual Obligations: Civil Liability*. Vol. 1: General Rules. Tehran: University of Tehran Press. (in Persian)
5. Kazemi, M. (2001). "The Theory of Loss of Chance in Civil Liability". *Journal of the Faculty of Law and Political Science* 53: 185–228. (in Persian)
6. Khaleghi, A. (2016). *Criminal Procedure*. Vol. 1, 30th ed. Tehran: Shahr-e Danesh. (in Persian)
7. Khalesi, M.B. (1995). *Raf' al-Gharar 'an Qa'idat La Darar*. Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
8. Khedri, S. (2010). "Study of Judges' Civil Liability with a Comparative Approach in U.S. and French Law (Part I)". *Ghazaavat* 68: 59–63. (in Persian)
9. Khedri, S. (2011). "Study of Judges' Civil Liability with a Comparative Approach in U.S. and French Law (Part II)". *Ghazaavat* 69: 44–50. (in Persian)
10. Khoei, A. (1998). *Encyclopedia of Imam al-Khoei*. Vol. 3. Qom: Institute for the Revival of Imam Khoei's Works. (in Arabic)
11. Khomeini (Mousavi), R. (1990). *Kitab al-Bay'*. Vol. 1, 4th ed. Qom: Esma'ilian. (in Arabic)
12. Kolaini, M. (2008). *Al-Kafi*. Vol. 14. Qom: Dar al-Hadith. (in Arabic)
13. Lambert-Faivre, Y.; Porchy-Simon, S. (2016). *Law of Bodily Injury: Compensation Systems*. 8th ed. Paris: Dalloz. (in French)

14. Makarem Shirazi, N. (1991). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyya*. Vol. 2, 3rd ed. Qom: Imam Amir al-Mu'minin School. (in Arabic)
15. Makarem Shirazi, N. (2006). *New Istifta'at*. Vol. 2, 2nd ed. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School. (in Persian)
16. Mazeaud, H., L., J.; Chabas, F. (1991). *Lessons in Civil Law*. Vol. II, Part 1, 8th ed. Paris: Montchrestien. (in French)
17. Modarres, S.H. (1988). *Al-Rasa'il al-Fiqhiyya*. Tehran: Commemoration Headquarters. (in Arabic)
18. Mohammadi, P. et al. (2018). "The Impact of the 2013 Criminal Procedure Code on the Possibility of Claiming Moral Damages and Loss of Profit in the Iranian Legal System". *Private Law Research* 6(24): 65–95. (in Persian)
19. Mohaqeq Damad, S.M. (2006). *Jurisprudential Rules*. Vol. 1: Civil Section, 13th ed. Tehran: Center for Islamic Sciences Publication. (in Persian)
20. Montazeri, H.A. (1996). *Istifta'at on Liability Issues*. Qom: Office of the Grand Ayatollah. (in Persian)
21. Mostafavi, S.M.K. (2000). *One Hundred Jurisprudential Rules*. 4th ed. Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
22. Mousavi Ardebili, S.A. (2002). *Fiqh al-Qada'*. Vol. 1, 2nd ed. Qom: n.p. (in Arabic)
23. Mousavi Ardebili, S.A. (2006). *Fiqh al-Hudud wa al-Ta'zirat*. Vol. 2, 2nd ed. Qom: Al-Mofid. (in Arabic)
24. Mousavi Bojnordi, S.M. (1982). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyya*. Vol. 1. Tehran: Khayyam. (in Arabic)
25. Naeini, M.M.H. (1997). *Munyat al-Talib*. Vol. 3. Qom: Islamic Publication Institute. (in Arabic)
26. Najafi, M.H. (1984). *Jawahir al-Kalam*, Vols. 40–41, 7th ed. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. (in Arabic)
27. Naraqi, M.A. (1996). *Awa'id al-Ayyam*. Qom: Islamic Propagation Office. (in Arabic)
28. Qasemzadeh, S.M. (2001). *Obligations and Non-Contractual Civil Liability*. 8th ed. Tehran: Mizan. (in Persian)
29. Qasemzadeh, S.M. (2008). *Foundations of Civil Liability*. 5th ed. Tehran: Mizan. (in Persian)
30. Ravandi, Q. (1985). *Fiqh al-Qur'an*. Vol. 2, 2nd ed. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. (in Arabic)
31. Rohani, S.S (1992). *Fiqh al-Sadiq*. Vol. 25. Qom: Dar al-Kitab – Imam Sadiq School. (in Arabic)
32. Sabzevari, M.B. (2002). *Kifayat al-Ahkam*. Vol. 2. Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
33. Safaei, S.H. & Rahimi, H. (2022). *Civil Liability (Non-Contractual Obligations)*. 17th ed. Tehran: SAMT. (in Persian)
34. Safaei, S.H. & Razi, S. (2020). "Civil Liability of Judges and Its Evolution in Islamic Jurisprudence and Iranian and French Law". *Comparative Research of Islamic and Western Law* 7(3): 121–148. (in Persian)
35. Saffarinia, M. (2025). "A Comparative Study of the Rights of Children of Imprisoned Parents in International Instruments and Iranian Laws (With Emphasis on the Strategy of the Council of Europe)". *Research and development in comparative law* 8(27): 177-206. [10.22034/law.2024.2038995.1448](https://doi.org/10.22034/law.2024.2038995.1448) (in Persian)
1. Safi Golpaygani, L. (1996). *Jāmi' al-Aḥkām*. Vol. 1, 4th ed. Qom: Hazrat Masoumeh Publications. (in Arabic)
2. Salehi Mazandarani, M. (2006). "A Reflection on the Civil Liability of Judicial Decision-Makers". *Journal of the Faculty of Law and Political Science* 72: 241–273. (in Persian)

3. Schuck, P.H. (1998). *The Civil Liability of Judges in the United States*. *The American Journal of Comparative Law*. 37(4):655–673.
4. Shayegan, E. & Ashouri, M. (2018). “The Legal System of Compensation for Damages Arising from the Detention of Innocent Defendants: A Study in Iranian and Comparative Law”. *Criminal Law Research* 6(23): 47–79. (in Persian)
5. Shayegan, Esmail (2016). “Civil Liability of Attorneys in a Specific Case: Loss of Chance in the Jurisprudence of the French Court of Cassation”. *Journal of the Iranian Central Bar Association* 67(235): 65–75. (in Persian)
6. Shiravi, A. (2001). “Critique and Review of Civil Procedure Rules on Claiming Contractual Damages and Delay Damages”. *Qom Higher Education Complex* 9: 7–50. (in Persian)
7. Sobhani, J. (1998). *The System of Judiciary and Testimony in Islamic Sharia*. Vols. 1–2. Qom: Imam Sadiq Institute. (in Arabic)
8. Soltani-Nejad, H. (1997). “A Comparative Study of Judges’ Civil Liability”. *Nameh-ye Mofid* 11: 145–178. (in Persian)
9. Tabatabaei (Haeri), S.A. (1984). *Riyadh al-Masa’il*. Vol. 2. Qom: Ahl al-Bayt. (in Arabic)
10. Tabatabaei Borujerdi, A.H. (2008). *Jami’ Ahadith al-Shi’a*. Vol. 30. Tehran: Farhang Sabz. (in Arabic)
11. Tabatabaei Yazdi, S.M.K (1993). *Takmilat al-‘Urwah al-Wuthqa*. Vol. 2. Qom: Davari. (in Arabic)
12. Tabrizi, J. (No dte). *Foundations of Judiciary and Testimony*. Qom: Author’s Office. (in Arabic)
13. Tahmasebi, J. (2016). *Criminal Procedure*. Vol. 1, 2nd ed. Tehran: Mizan. (in Persian)
14. Tusi (Sheikh), M. (1987). *Tahdhib al-Ahkam*. Vol. 10, 4th ed. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. (in Arabic)
15. Tusi (Sheikh), M. (2008). *Al-Mabsut*. Vols. 3 & 8, 3rd ed. Tehran: Al-Maktaba al-Murtazawiyya. (in Arabic)
16. Vakili, M. & Sheikhul Islami, A. (2025). “Fundamentals of Compensation for Losses and Damages Caused by Crime in the Judicial Systems of Iran and England: Challenges and Solutions”. *Research and Development in Criminal Law and Criminology* 2(3): 363-413. [10.22034/jclc.2024.2048101.1131](https://doi.org/10.22034/jclc.2024.2048101.1131) (in Persian)

Compensation for Pecuniary and Non-Pecuniary Damages Arising from Eleven Years of Wrongful Imprisonment: An Analytical–Comparative Examination of the Judgments of Branch 20 of the Tehran General Civil Court and Branch 25 of the Tehran Province Court of Appeal

Mohammad Hadi Javaherkalam¹

Abstract

An analytical and comparative review of Judgment No. 140368390019453208 dated 30 Bahman 1403 (February 18, 2025) from Branch 20 of the Tehran General Civil Court and Judgment No. 140468390012329495 dated 6 Mehr 1404 (September 28, 2025) from Branch 25 of the Tehran Province Court of Appeal concerning compensation for damages resulting from eleven years of wrongful imprisonment reveals the commendable efforts of the courts to transcend traditional interpretations and find solutions for compensating both pecuniary and non-pecuniary damages suffered by a victim who, due to flaws in the judicial system or a systemic error, spent a long period in prison, only for their innocence to be proven by a subsequent ruling. An analysis of two fundamental challenges in the mentioned judgments indicates that, first, the court's decision to assert jurisdiction over the case, despite not following the formalities stipulated in Article 30 of the Law on the Supervision of Judges' Conduct and the Unifying Judgment No. 791 dated 17 Tir 1399 (July 7, 2020) by the Supreme Court, was substantively correct, even though the judgments lack appropriate reasoning for the court's jurisdictional claim. Secondly, compensation for the pecuniary damage resulting from wrongful imprisonment, based on the "minimum wage of an unskilled worker" and grounded in the fact that the claimant did not allege or prove additional damage, is not entirely inappropriate. However, considering the inadequacy of the declared minimum wage to cover living expenses and its devaluation over time, it would have been preferable for the court to employ other criteria for full compensation. In contrast, French jurisprudence readily awards compensation for loss of income and wages, loss of real opportunities for earning, employment, and economic prospects, as well as ancillary costs. Furthermore, setting a daily compensation of 250,000 IRR for each day of wrongful imprisonment according to Article 529 of the Criminal Procedure Code and treating it as pecuniary damage is open to criticism. On the other hand, the court's introduction of the concept of "spiritual death" represents a significant step toward comprehensive damage compensation. However, it would have been more appropriate to set a full diya (blood money) solely for the psychological damage caused by the experience of facing execution, while for the 11 years of imprisonment, considering factors such as the length of detention, the victim's age, the presence or absence of a prior criminal record, prison conditions, the impact of detention on personal and family reputation and dignity—criteria also employed in French law—would have justified a higher compensation. Additionally, the judgment lacks a ruling for the non-pecuniary compensation of moral damages, such as the obligation to apologize to the victim or to publish the ruling in websites and newspapers. **Keywords:** judicial fault, systemic error, wrongful (unlawful) imprisonment, pecuniary and non-pecuniary damages, jurisdiction, spiritual death, state civil liability.

¹. Assistant Professor of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran: javaherkalam@atu.ac.ir - [ORCID: 0000-0001-8236-5406](https://orcid.org/0000-0001-8236-5406)